

دلاویز یاد

دوماهنامه علمی و دانشجویی داد و بیداد
سال دوم، شماره سیزدهم، فروردین ۱۴۰۲

برده‌داری و برده‌گری ۱۶
آزارگری جنسی در محیط کار ۲۲
تحلیل حقوقی سریال پوست شیر ۲۶

شناسنامه

نام نشریه: دادوییداد | شماره سیزدهم | فروردین ۱۴۰۲

صاحب امتیاز: انجمن علمی حقوق دانشگاه فردوسی مشهد

مدیرمسئول: امیرمهدی معقول

سردبیر: نیما کیوان

مدیرهنری: سیدعلی میربمانی

صفحه‌آرا: مهدی شیعه‌زاده

ویراستار: محمد حجت ناصری

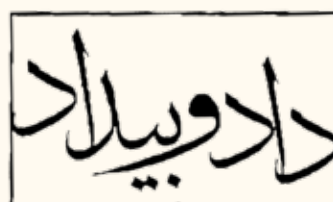
هیئت تحریریه: رشید تقوایی، مهدی سلطانی اصل، علیرضا ربیعه،

غزل محمدی‌وش، هادی محمدی، محمد محمدزاده فاروجی،

نازیلا دباغ، آزاده نژادحسن، علیرضا دبستانی رفسنجانی، بهمن مختاری

استاد مشاور: دکتر اعظم امینی

شماره مجوز: ۱۴۰۰۲۱۹۳



فهرست

سیاست‌های اقتصادی کشور

۴

ساز و کار سیاست جنایی ایران در
جرائم اقتصادی (حوزه زیرزمینی)

۶

منبع بردگی و برده‌داری

۱۶

آزار جنسی در محیط کار

۱۹

اهدای عضو

۲۲

تحلیل حقوقی سریال پوست شیر

۲۶

چالش‌های الحاق یا عدم الحاق
اساسنامه دیوان کیفری بین‌المللی

۳۰

کلاه‌برداری اینترنتی - آفت عصر نوین ارتباطات

۳۶

سیاست‌های اقتصادی کشور و نهادهای موثر



است. حال اینکه وفق قوانین جاری کشور ایراداتی بر فعالیت‌های موصوف وارد است که حسب ضرورت التزام عملی تمامی آحاد جامعه نسبت به قوانین جاری کشور می‌بایست به نحو بایسته مورد توجه متولیان امر قرار گیرد. در این راستا اصل ۷۱ قانون اساسی، اصلی مغفول مانده در مبنای نظری تشکیلات موسوم به شورای عالی هماهنگی اقتصادی سران قوا است که این روزها با رونمایی از مصوبه‌ای جدید تحت عنوان طرح مولدسازی دارایی‌های غیرمولد دولت به شدت بحث آفرین بوده و مطالبات جدی صاحب نظران اعم از اقتصاددانان، نمایندگان مجلس، اساتید و... را به دنبال داشته است، این در حالی است که در نهایت منابع بیت المال و تبعاً حقوق ملت آماج تصمیمات صواب یا ناصواب این شورا قرار خواهد گرفت. این شورا که مبنای قانونی موجودیت آن همواره محل سوال بوده است در سال ۱۳۹۷ (مقارن با استقرار دولت دوازدهم) در راستای مقابله به‌هنگام با تحرکات دشمنان در جنگ اقتصادی به رهبری ایالات

رشید تقوایی

دکتری حقوق جزا و جرم‌شناسی میبد



این روزها با توجه به تورم فزاینده ماه‌های اخیر و تأثیر معیشت مردم از آن تصمیمات اقتصادی دولت پیش از هر زمان مورد توجه مردم است. فشار طاقت فرسای گرانی و پایین بودن عجیب قدرت خرید مردم در زندگی قشر عظیمی از جامعه از هزینه‌های غیر ضروری گذر کرده و اثرش را در سفره خانوار گذاشته و متأسفانه امنیت غذایی را مورد تهدید قرار داده است. در این میان تصمیمات دولت که انصافاً در برهه سختی از حیث ارتباط با جامعه جهانی به سر می‌برد و تحریم‌های همه جانبه، عرصه را به شدت بر او تنگ نموده می‌تواند مصالح مردم را به نحو مکفی تأمین نماید. از این رو نظام حاکمه جمهوری اسلامی ایران تدابیری را در راستای تحقق سیاست‌های موثر اقتصادی اندیشیده و به مرحله اجرا در آورده

کند که متوجه لایه‌های پنهان تصمیمات متخذه شورای عالی هماهنگی اقتصادی سران قوا در خصوص کارگروه هفت نفره هیئت عالی مولدسازی دارایی‌های دولت می‌شویم. مهمترین نکته ای که حساسیت آحاد جامعه و صاحب نظران را معطوف خود ساخته مبحث تدارک مصونیت ویژه از حیث مسئولیت (مغایر اصل ۳۴ قانون اساسی (دادخواهی حق مسلم هر فرد است و هر کس می‌تواند به منظور دادخواهی به دادگاه‌های صالح رجوع نماید. همه افراد ملت حق دارند این گونه دادگاه‌ها را در دسترس داشته باشند و هیچ‌کس را نمی‌توان از دادگاهی که به موجب قانون حق مراجعه به آن را دارد منع کرد) و اصل ۸۶ قانون اساسی (مصونیت نمایندگان مجلس: نمایندگان مجلس در مقام ایفای وظایف نمایندگی در اظهار نظر و رای خود کاملاً آزادند و نمی‌توان آنها را به سبب نظراتی که در مجلس اظهار کرده‌اند یا آرای که در مقام ایفای وظایف نمایندگی خود داده‌اند تعقیب یا توقیف کرد.) برای اعضاء هیئت عالی مزبور است.

از طرفی وفق بند پنجم این مصوبه متخلفین از توجه و پیروی از تصمیمات این شورا برابر ماده ۵۷۶ قانون مجازات اسلامی بدون تعویق، تعلیق و تخفیف در دستگاه قضایی کشور و در شعب ویژه محاکمه خواهند شد (مغایر اصل ۲۲ قانون اساسی (حیثیت، جان، مال، حقوق، مسکن و شغل اشخاص از تعرض مصون است مگر در مواردی که قانون تجویز کند)) که در این خصوص نیز نمی‌توان خارج از تجویز قانون محکومیت و یا حتی مسئولیتی را متوجه اشخاص دانست. با این حال به نظر می‌رسد هر چند در برهه کنونی ابتکار عمل قوای حاکمه کشور ممکن است راهگشا باشد، ولیکن وفق تجربیات می‌بایست به نحوی شفاف، مشروع و قانونی به موضوعات اینچنینی پرداخت تا زمینه ساز فساد و سوء استفاده‌های احتمالی نباشد، در پایان اشاره به این امر که جمهوری اسلامی ایران به کرات از تصمیمات غیر قانونی با محوریت دور زدن تحریم و... متضرر گشته است و افرادی اموال ملت به تاراج برده‌اند که هم اینک قابلیت استرداد این اموال در حاله ای از ابهام است خالی از لطف نیست.

متحدہ آمریکا بنیان شده است و آثار مصوبات آن (که از جهاتی می‌توان آن را مغایر اصل ۵۸ قانون اساسی (اعمال قوه مقننه از طریق مجلس شورای اسلامی است که از نمایندگان منتخب مردم تشکیل می‌شود و مصوبات آن پس از طی مراحل که در اصول بعد می‌آید برای اجرا به قوه مجریه و قضاییه ابلاغ می‌گردد) و اصل ۸۵ قانون اساسی (سمت نمایندگی قائم به شخص است و قابل واگذاری به دیگری نیست. مجلس نمی‌تواند اختیار قانونگذاری را به شخص یا هیئتی واگذار کند ولی در موارد ضروری می‌تواند اختیار وضع بعضی از قوانین را با رعایت اصل هفتاد و دوم به کمیسیون‌های داخلی خود تفویض کند...) دانست) تاکنون برقرار بوده است را می‌توان به نوعی نقض ذات جمهوریت دانست، چرا که به تخلف از خواست آحاد ملت اموال ایشان بدور از هر گونه نظارت و در پناه مصونیت فوق العاده اعضاء که خود محل ایراد است (بند نهم از اصل سوم قانون اساسی (رفع تبعیضات ناروا و ایجاد امکانات عادلانه برای همه، در تمام زمینه‌های مادی و معنوی) و بند چهاردهم از اصل سوم قانون اساسی (تأمین حقوق همه‌جانبه افراد از زن و مرد و ایجاد امنیت قضایی عادلانه برای همه و تساوی عموم در برابر قانون)) مورد انتقال، فروش، تبدیل و... (فصل پنجم قانون محاسبات عمومی کشور مصوب ۱۳۶۶ طی ۱۷ ماه قانونی از ماده ۱۰۶ الی ۱۲۲ به کیفیت انتقال و دخل و تصرف در اموال دولتی می‌پردازد) قرار می‌گیرد. گرچه حمایت و اعطاء اختیار و ابتکار عمل به قوای حاکمیتی کشور اساساً می‌تواند آثار مثبتی داشته باشد، ولیکن تشخیص وجود ظرفیت‌های لازم در این خصوص شرط اساسی است. نکته قابل توجه این است که وضعیت فعلی کشور این روزها گویای ضعف مدیریتی و ناکارآمدی قوای اجرایی کشور در حوزه اقتصاد است. حال اینکه تیم اقتصادی مستقر در کنار سران حاضر قوا چگونه خود را مستحق اختیاراتی علیحده می‌دانند تا آنچه ناشی از ضعف عملکردی ایشان در حوزه مسئولیتی رسمی است را از این محل مرتفع نمایند محل بحث است، این بحث زمانی توجه بیشتری را به خود جلب می‌

سازوکار سیاست جنایی ایران در جرائم اقتصادی (حوزه زیرزمینی)



علیرضا ربیعہ

مدرسین دانشگاه و پژوهشگران مقطع دکتری حقوق جزا و جرم شناسی



مهدی سلطانی اصل

چکیده

به دنبال حل معضلات اقتصاد زیرزمینی می‌باشیم. لذا چون ایران نیز با چالش‌هایی مواجه است که هریک از ارکان سیاسی، فرهنگی و علمی کشور به گونه‌ای به وضعیت اقتصادی وابسته شده است و جرایم اقتصادی مانع دستیابی دولت به اهداف ملی می‌شوند، جریان عمومی امور را به مخاطره می‌اندازند و به طور مستقیم امنیت کشور را متأثر می‌کنند که به مرزبحران رسیده است نیاز به پژوهش احساس می‌گردد. ما در این تحقیق به نتایجی دست یافته‌ایم که چنانچه سازوکارهای سیاست جنایی مناسبی در امور قضایی و اقتصادی تهیه گردند، تهدیدها به فرصت تبدیل شده و رشد اقتصادی افزایش می‌یابد. عدالت مالیاتی نهادینه شده و جرایم زیرزمینی و سوءاستفاده‌های احتمالی در جهت افزایش سرانه ملی و ضریب رشد اقتصادی کاهش می‌یابد. امنیت کشورها با اجرای این سازوکارها و اجرای صحیح قوانین و برنامه‌های آن افزایش یافته، سلامت نظام اقتصادی پایدار می‌ماند و باعث جلوگیری از مختل شدن نظام اقتصادی، چرخه تولید، توزیع، پول و نظام سلامت می‌شود.

امروزه اقتصاد نقش کلیدی و مهمی را در زندگی بشر ایفا می‌کند. به همین علت مبارزه با مفاسد اقتصادی از جایگاه ویژه و منحصر به فردی برخوردار می‌باشد. برای جرایم اقتصادی عناوین گسترده‌ای همچون مفاسد اقتصادی و اصطلاح جرایم سازمان یافته و... به کار می‌برند. این نوع جرایم جنبه‌ی فراملی دارند به همین علت می‌باشد که، از سال ۲۰۰۰ تاکنون در سطح سازمان ملل متحد دو کنوانسیون پالمو و مریدا به تصویب درآمده است که موضوع آن‌ها شامل جرایم اقتصادی و مالی می‌باشد. از آنجا که حجم عظیمی از اقتصاد زیرزمینی در ایران به دلیل میزان تحمل جامعه در برابر فساد در دستگاه‌های دولتی و استفاده از دستگاه‌های نامشروع برای کسب منافع بیشتر روبه افزایش است ارائه سازوکارهای سیاست جنایی لازم و ضروری می‌باشد ما در این پژوهش که به لحاظ هدف کاربردی و به لحاظ روش توصیفی تحلیلی می‌باشد با موضوع تأثیر ساز و کار سیاست جنایی ایران در جرایم اقتصادی (حوزه زیرزمینی) به پژوهش پرداخته‌ایم و

■ واژه‌های کلیدی: سیاست جنایی، جرایم اقتصادی و ایران

مقدمه

مالیاتی انجام می‌گیرد. این تعریف شامل دو نوع اقتصاد زیرزمینی پنهان و اقتصاد پایاپای و خودگردان است. فعالیت‌های اقتصادی مانند فرار از مالیات، عوارض گمرکی، هزینه‌های تأمین اجتماعی و سایر مطالبات دولتی، کنترل قیمت‌ها، سهمیه‌بندی‌ها، استانداردها و... که بر اساس قوانین و مقررات ممنوع اعلام شده‌اند، از مهم‌ترین فعالیت‌های پنهان در یک اقتصادند. بنابراین با شناخت و درک صحیح از ابعاد اقتصادی زیرزمینی و ارائه راهکار پیش‌گیرانه می‌توانیم به کاهش هزینه‌ها، افزایش درآمدهای دولت، ثروت در بین اقشار جامعه، تقسیم عادلانه درآمد، کاهش قاچاق و تجارت غیرقانونی، تخصیص هدفمند و مناسب منابع اقتصادی و درکل رسیدن به اهداف سه گانه تخصیص، توزیع و تثبیت کمک کنیم و این موضوع می‌تواند برای محققان، سیاست‌گزاران و مدل‌سازان کلان اقتصادی دارای اهمیت باشد. (سامتی و همکاران، ۱۳۹۰)

■ جرائم اقتصادی در ایران

شاخص‌ها و آمارها نشان می‌دهند که وضعیت کشور در زمینه شیوع فساد، به عنوان بستر اصلی وقوع جرائم اقتصادی مطلوب نمی‌باشد. از آنجا که مرز مشخصی بین فساد و جرائم اقتصادی وجود ندارد و این دو معمولاً به جای هم بکار برده میشوند، نام بردن از جرائم اقتصادی در ایران بار فساد یا حداقل بخش عمده‌ای از آن را نیز به دوش خود میکشد. جرائم اقتصادی و فساد در ایران به گواهی مستندات داخلی و بین‌المللی از یک سمت و اذعان مسئولین مربوطه و اخبار روزنامه‌ای و باور مردمی از سمتی دیگر، به یک مسئله بسیار بزرگی تبدیل شده‌اند. (توسلی زاده، ۱۳۹۲)

طی سال‌های گذشته چند مورد پرونده‌های فساد اقتصادی با ارقام بسیار بالا مطرح شده است که در هرکدام از آنها انواع مختلفی از جرائم اقتصادی رقم خورده. از جمله این پرونده‌ها: پرونده معروف به فساد بانکی ۵ هزار میلیارد تومانی، پرونده بیمه ایران، پرونده منتسب به میلیارد نفتی با رقم نزدیک به ۵ میلیارد دلار

جرائم اقتصادی نمونه‌ای از چالش‌های جوامع در جهان کنونی به ویژه در کشورهای درحال توسعه یافته می‌باشد که امنیت کشورها با تهدید مواجه کرده است. گسترش یافتن جرائم اقتصادی باعث عدم دستیابی دولت به اهداف ملی در حوزه امنیت اقتصادی شده است و جریان عمومی امور را به خطر می‌اندازد. آنچه امروزه به جرم اقتصادی شهرت یافته است، دربردارنده لطمه شدیدی به نظام اقتصادی هر کشور و نیز نظام اقتصادی بین‌المللی یعنی (چرخه تولید، توزیع، حمل و نقل، مصرف و پول) است.

جرائم اقتصادی نه تنها نظام اقتصادی را دچار چالش می‌کند بلکه تمام سطوح نظام اجتماعی را نیز با چالش رو به رو می‌کند و باید این گونه از جرائم را با سیاست جنایی جامعی به کنترل درآرند. فساد و جرائم اقتصادی در ایران به یکی از معضلات بسیار بزرگ کشور تبدیل شده و اهمیت برخورد با جرائم اقتصادی بیشتر از قبل جلوه‌گری می‌کند. یکی از مهم‌ترین قسمت‌های اقتصادی یک کشور بخش اقتصاد زیرزمینی است که اکثراً از دید سیاست‌گذاران پنهان می‌ماند.

دریانی دیگر، اقتصاد زیرزمینی به مجموعه‌ای از فعالیت‌ها اقتصادی، اعم از تولید کالاها یا خدمات، که به دور از چشم ماموران دولتی و در شرایط احتراز و گریز از مقررات و قوانین جاری کشور انجام می‌گیرد گفته می‌شود. در اکثر مطالعات صورت گرفته از اقتصاد زیرزمینی از واژه‌هایی نظیر اقتصاد: غیررسمی، سایه‌ای، سیاه، خاکستری، مخفی، غیرقابل مشاهده، نامنظم و غیرقانونی استفاده شده است (آلدرس لید و همکاران، ۲۰۰۶، اگونک و یلماز، ۲۰۰۰). مطالعات تجربی نشان می‌دهد فعالیت‌های صورت گرفته در اقتصاد زیرزمینی معمولاً با جرم و جنایت همراه است (مظفر وانگ، ۲۰۰۶) و فعالیت‌هایی نظیر دادوستد داروهای غیرمجاز، پولشویی، روسپی‌گری و قمار را در بر می‌گیرد (امیر، مسرون و ابراهیم، ۲۰۰۹؛ اسمیت و کریستو، ۲۰۰۸). نظر ژرمنانگ (۱۹۹۲). اقتصاد زیرزمینی فعالیتی می‌باشد که در حاشیه قوانین کیفری، اجتماعی و

و پرونده فساد بانکی موسوم به ۱۲ هزار میلیارد تومانی می باشند که اشخاص بسیاری در آن درگیر بوده اند که بعضاً در زمره مدیران ارشد قرار داشته اند. بر این اساس ضرور پیشگیری از وقوع جرائم اقتصادی و همچنین مقابله با آن بر کسی پوشیده نمی باشد. منابع رسمی ارائه آمار جرم در ایران شامل معاونت آمار و فناوری اطلاعات قوه قضائیه، اداره آمار معاونت طرح و برنامه نیروی انتظامی و دفتر آمار و پردازش داده های وزارت دادگستری می باشند که اطلاعات آماری دست اول مربوط به جرم را ایجاد میکنند اما هیچکدام از این منابع، اطلاعاتی را که ایجاد میکنند رادر سطح وسیع و در قالب نشریات معین منتشر نمیکنند. علاوه بر این در رابطه با جرائم اقتصادی مشکل دیگری نیز وجود دارد و آن این است که جرائم اقتصادی دسته بندی مشخصی ندارند و طبقه بندی این آمارها بر اساس نظام حقوقی کشور و مبتنی بر قوانین مدنی و جزایی می باشد. در دیدگاه اقتصادی می توان عوامل و علل بسیاری را در بروز جرم مشاهده کرد. وجود بیکاری به ویژه بیکاری جوانان یکی از مهم ترین مؤلفه های زمینه ساز جرم می باشد. افراد بیکار چون درآمد مشخصی ندارند و دارای فرصت های خالی زیادی می باشند امکان دارد به منظور کسب سود یا حتی برای رفع احتیاجات روزمره خود وارد فعالیت های غیررسمی شوند و اقدام به ارتکاب جرائمی کنند چرا که اگر حداقل درآمدی در حد برآوردن نیازهای اولیه خود داشتن هرگز به چنین اعمالی دست نمیزدند. نتایج تجربی که در مورد ایران به دست آمده نشان می دهد با افزایش بیکاری، پرونده های مربوط به جرائم اختلاس، ارتشا و جعل، سرقت و غیره افزایش چشم گیری داشته و ارتباط بین تعداد پرونده های مربوط به این جرائم با بیکاری جوانان ۱۵ تا ۲۴ ساله بیشتر می باشد. پایین بودن حقوق و دستمزدها در بازار کار رسمی از عوامل زمینه ساز دیگر بروز جرم می باشد. از آنجایی که از نظر اقتصادی، همواره به دنبال بدست آوردن سود می باشند، حتی اگر فرصت های شغلی هم مهیا نباشد در حدی که درآمد حاصل از آن حداقل معیشت آنان را تأمین کند، باز هم ممکن است مرتکب جرم شوند. نتایج تجربی در مورد ایران طی سالهای ۱۳۵۷ تا ۱۳۹۰ نشان

میدهد که رابطه معکوسی بین حداقل دستمزد با تعداد پرونده های مربوط به جرائم اختلاس، ارتشا و جعل، سرقت، صدور چک بالمحل وجود دارد، به این معنا که با افزایش حداقل دستمزد حقیقی تعداد پرونده های مربوط به این جرائم باعث کاهش و با کاهش دستمزد حقیقی تعداد آنها افزایش یافته است. یکی دیگر از عوامل اقتصادی - اجتماعی موثر در بروز جرم، توزیع ناعادلانه درآمدها در یک کشور می باشد. توزیع ناعادلانه باعث بروز شکاف طبقاتی بین اقشار مختلف یک کشور می شود و با تغییر ارزش ها و هنجارهای موجود در یک کشور میتواند زمینه ساز وقوع جرائم و به ویژه مفاسد مالی و اقتصادی حتی در سازمان ها و ارکان های دولتی نیز گردد. ضریب جینی به عنوان شاخصی از نابرابری درآمدی نشان میدهد که طی سال های ۱۳۷۵ تا ۱۳۹۰ بین ضریب جینی و جرائم اقتصادی رابطه مثبتی وجود داشته. یکی دیگر از علل بروز جرم و افزایش آن، کاهش کارایی پلیس و قوه قضائیه می باشد. مجرمین بالقوه همواره احتمال دستگیری را به عنوان هزینه پروسه های فعالیت های جنایی خود در نظر میگیرند. حال اگر این احتمال کاهش یابد با توجه به تحلیل هزینه - فایده احتمال ارتکاب جرائم افزایش مییابد. وجود زمینه فعالیت های غیررسمی و عدم شفافیت قوانین مقابله با چنین امری میتواند زمینه ساز بروز جرائم باشد. یکی از مشکلاتی که به ویژه در سالهای اخیر دامن گیر جوامع مختلف شده است پولشویی می باشد که خود تأثیر بسزایی در افزایش زمینه جرم دارد، زیرا مجرمین از طریق فرایند پولشویی منشأ درآمدهای نامشروع و غیرقانونی خود را پنهان می کنند و به آن وجه مشروع و قانونی می دهند. همچنین درجه ریسک پذیری افراد یک کشور نیز میتواند بر وقوع جرائم مؤثر باشد. از آنجاکه جرائم همواره با ریسک دستگیری و نیز محکومیت و تحمل مجازات همراه هستند افراد ریسک پذیر تمایل کمتری به ارتکاب فعالیت های مجرمانه خواهند داشت، اما افراد ریسک پذیر و علاقه مند به ریسک هم در جامعه وجود دارند که این افراد حتی در صورت پایین بودن سود ناشی از جرائم امکان دارد اقدام به جرم نمایند. بنابراین اتخاذ تدابیری برای کاهش ریسک

گرجستان، تاجیکستان و غیره؛ صادرات غیر قانونی مواد خام، انرژی، زمین نادر زمین و فلزات غیر آهنی، از جمله:

■ الف: حذف قاچاق از عناصر رادیواکتیو روسیه، فلزات گرانبها، و همچنین مواد خام گران قیمت حیوانات یا گیاه؛

■ ب: صادرات فلزات غیر آهنی و نادر زمین بر اساس اسناد تزئین شده در سایر محصولات صادراتی؛

■ ج: اجرای معاملات تجارت خارجی بر اساس غیر معادل؛

■ د: رسماً اعدام صادرات مواد خام، محصولات نیمه تمام شده، محصولات به طور عمدی تحت قیمت برای فروش مجدد پس از آن (با توجه به اجرای قانون اجرای قانون - Nykhorganov)، از ۲۰٪ PHO25 از تفاوت قیمت توسط حساب های خارجی مدیریت شرکت فروش دریافت می شود.

■ آثار مخرب جرایم اقتصادی (در حوزه زیرزمینی)

اقتصاد سایه دربرگیرنده پدیده پیچیده ای است که پیامدهای نامطلوب بر عملکرد اقتصاد و جامعه دارد (Zaman and Goschin, 2015) به نحوی که حدود اقتصاد سایه موجب افسارگسیختگی در برنامه های اجتماعی و اقتصادی انحراف از تشخیص صحیح وضعیت اقتصاد، پدید آمدن مشکلات پولی و مالی، تجویز سیاست های اقتصادی نامناسب و نافرجامی تدابیر اجتماعی می شود (Blackburn et al., 2014)؛ زیرا سیاست های دولت براساس شاخص های رسمی صورت گرفته و در چنین مواقعی، همراه شدن ماهیت سیال گونه فعالیت های اقتصاد سایه با کاستی های موجود، درجه تأثیرگذاری سیاست ها را به شدت کاهش می دهد. (رضازاده و فتاحی، ۱۳۹۶)

مهم ترین آثار نامطلوب بخش اقتصاد زیرزمینی عبارت است از:

۱. کاهش درآمدهای دولت: پنهان بودن بسیاری از درآمدها و ثبت نشدن آنها و همچنین گسترش قاچاق، درآمدهای مالیاتی و گمرکی را کاهش می دهد؛

۲. افزایش هزینه های دولت برای تحدید و جلوگیری از

پذیری افراد در ارتکاب اعمال مجرمانه، به خصوص تأکید بر آموزش های اولیه به این افراد و خانواده ها و همچنین استفاده از ظرفیت های محیط های آموزشی به خصوص مدارس که میتواند در کاهش احتمال وقوع جرم مستمر ثمر واقع شود (مصطفی پور، منوچهر، ۱۳۹۵).

■ ارتباط جرائم اقتصادی با اقتصاد زیرزمینی

اقتصاد زیر زمینی تحت جرم اقتصادی به عنوان ترکیبی از تجاوزات جنایتکارانه به علت منافع اقتصادی جامعه و شهروندان باید به صورت ترکیبی از تجاوزات جنایی درک شود.

جنایت متعهد شده در حوزه اقتصادی متعلق به گروهی از کاهنان است. طبق بیانات جرم شناسان متخصص، در مجموع ۱۵ تا ۲۰ درصد جنایات از این نوع شناسایی می شوند. بنابراین، وضعیت واقعی امور در این زمینه حداقل ۵-۶ برابر بدتر از آمار جنایی ثبت شده است.

در مطالعه جرایم اقتصادی، مفهوم «اقتصاد سایه» اکثراً استفاده می شود. «اقتصاد سایه» مجموعه ای است از معاملات غیرقانونی با کالاها و خدمات که در سیستم ثبت نام مربوطه منعکس نشده است. البته، همه ی زمینه های «اقتصاد سایه» از جنایت اقتصادی نیستند، اما وجود یک «سایه» حوزه فعالیت اقتصادی یک رسانه مواد مغذی برای چنین جرایمی می باشد. بخش های جنایی «اقتصاد سایه» در سال های اخیر شکل گرفته اند که به طور مستقیم به جرم اقتصادی مرتبط است. که شامل:

بازار جنایتکارانه سلاح ها و تجهیزات نظامی، که توسط دیدگاه اموال نظامی از انبارهای ارتش، فروش غیرقانونی سلاح ها و تجهیزات نظامی، سرقت با اسلحه، قاچاق، ایجاد شده است؛ این عامل در ارزیابی افزایش جرم مسلحانه به طور کلی، و همچنین بی ثباتی کلی در روسیه و کشورهای همسایه بسیار مهم می باشد. گردش مالی غیرقانونی سلاح ها، مهمات، تجهیزات نظامی و تجهیزات به طور گسترده ای به هم متصل می شود با شیوه قومی، ملی گرایانه ملی و جنایی (چین، قفقاز شمالی، آذربایجان،

اقتصاد زیرزمینی؛

۳. ورود کالاهای خارجی حتی با کیفیت پایین بدون خدمات پی از فروش ولو ازم و قطعات یدکی؛
۴. تغییر جهت سرمایه گذاری ها به سمت واسطه گری و به کار نگرستن سرمایه در فعالیت های تولیدی واقعی به دلیل سود آروی بالای این فعالیت ها؛
۵. ایجاد پول های غیر قانونی و کثیف؛
۶. اختلال وبی ثباتی و برهم زدن تعادل بازار کالا و بازارهای مالی و ارزی به دلیل جابه جایی خارج از کنترل و برنامه ریزی نشده حجم زیادی پول؛ کالا و ارز؛
۷. خروج سرمایه و ارز از کشور؛
۸. کاهش اشتغال مبدل و ایجاد شغل های کاذب؛
۹. رشد تورم و افزایش فاصله طبقاتی، به دلیل ضربات وارده به بخش های تولیدی و درآمدهای بادآورده ای که نصیب فعالان بخش اقتصاد زیرزمینی می شود.

■ سیاست جنایی ایران در قبال فساد اقتصادی

■ سیاست جنایی کنشی (پیشگیری غیرکیفری)

سیاست جنایی کنشی، شامل آن دسته از تدابیر غیر کیفری است که پیش از ارتکاب جرم و گذار اندیشه به فعل از طریق مداخله در اوضاع و احوال پیش جنایی انجام می گردد. اساساً در انجام جرم اقتصادی سه گروه احتمالی از مجرمین قابل تصور است، گروه اول، اشخاص حقیقی یا همان شهروندان می باشد. گروه دوم اشخاص حقوقی خصوصی و شرکت ها که عمدتاً انجام جرم اقتصادی توسط آنها گسترده تر است و گروه سوم دولت و اشخاص حقوقی دولتی و شبه دولتی که در اغلب موارد یک طرف جرائم گسترده و سازمان یافته می باشند. پر واضح است که نحوه برخورد و پیشگیری از وقوع جرائم اقتصادی احتمالی توسط هریک از این ۳ گروه با دیگری متفاوت است. مسلم است که پیشگیری از فساد اقتصادی توسط دولت مردان قدرتمند و ذینفوذ که خود نیز داعیه مبارزه با مفاسد اقتصادی را دارند بسیار مشکل است. دولت برای مهار بهتر مفاسد اقتصادی نیازمند مدیریت مناسب و مطلوب محیط های فیزیکی و اجتماعی دارد

تا فرصت های مساعد ارتکاب جرم را به حداقل برساند. باید توجه داشت دولت هایی که در پیشگیری از اقدامات فساد آلود، سیاست جنایی کنشی را دنبال می کنند از طریق حذف و محدودسازی عوامل جرم زا و نیز مدیریت مناسب محیط های فیزیکی و اجتماعی بزهکاری را مهار می کنند. از طرف دیگر پیش زمینه های بسیاری در وقوع جرم اقتصادی دخیل هستند. مولفه های زمینه سازی چون وجود بیکاری و به ویژه بیکاری جوانان، پایین بودن دستمزدها، توزیع ناعادلانه ثروت و... که بدون شناخت این مولفه ها و تلاش در مرتفع ساختن آنها اساس پیشگیری از جرم اقتصادی به سرانجام نخواهد رسید.

و همانگونه که سابقاً بیان گردید، سیاست

جنایی برای اینکه موثر در کنترل و مهار

پدیده بزهکاری باشد می

بایست در قالب یک طرح

و استراتژی و سیاست

اجتماعی کلی قرار گرفته و

ابزارهای آن را نیز نمی توان

تنها در رویکرد سرکوبگرانه و

پاسخ های تنبیهی جستجو

کرد بلکه رویکرد بازدارنده و

پیشگیرانه نسبت به وقوع جرائم نیز

نقش عمده ای در تعیین سیاست

جنایی ایفاء می نماید. مطابق اصل ۱۵۶ قانون اساسی، قوه قضائیه باید وظایف خود را در دو بخش پیشگیری و مجازات مجرمان بطور همزمان انجام دهد. اجرای طرح های پژوهشی برای ریشه یابی علل وقوع جرائم اقتصادی از منظر قضایی و یافتن راهکارهای مناسب برخورد با آنها یکی از مهم ترین وظایف قوه قضائیه برای پیشگیری از مفاسد اقتصادی به شمار می آید. این امر به تدریج، تهیه لوایح قانونی مناسب را دنبال خواهد داشت (مقیمی، ۱۳۹۶)

در راستای سیاست جنایی کنشی، مداخله در اوضاع و احوال پیش جنایی از طریق سیستم های نظارتی امری لازم و ضروری است و این درحالی است که در ایران ضعف سیستم نظارتی یکی از عوامل اصلی بروز جرائم



وظایف زیر، شورای عالی پیشگیری از وقوع جرم تشکیل می شود

۱. تقسیم کار ملی در چهارچوب وظایف و مأموریت های قوای سه گانه کشور و اتخاذ تدابیر مناسب برای هماهنگی و توسعه همکاری بین دستگاه های مسئول در امر پیشگیری

۲. تعیین راهبردها، سیاست های اجرایی و برنامه های ملی پیشگیری از وقوع جرم در چهارچوب قوانین و سیاست های کلی نظام؛

۳. بررسی و تصویب برنامه های کلان برای گسترش فرهنگ، ایجاد زمینه های مشارکت مردم و نهادهای دولتی و غیر دولتی در امر پیشگیری از وقوع جرم و حمایت از آنها؛

۴. بررسی و اتخاذ تصمیم جهت شناسایی زمینه ها و علل وقوع جرم، کاهش آسیب های اجتماعی و ارزیابی و نتایج اجرای طرح ها و برنامه های ملی پیشگیری، سنجش و پیگیری عملکرد نهادهای مسئول در این زمینه

۵. اتخاذ سیاست های مورد نیاز در جهت حمایت از بزه دیدگان و محکومان و برخورداری آنان از زندگی شرافتمندانه همچنین در بند (۲) از ماده (۵) این قانون چنین آمده: «انجام تحقیقات و پژوهش های مورد نیاز برای آسیب شناسی علل وقوع جرم و راه های پیشگیری از آن از طریق نهادهای تحقیقاتی در قوای سه گانه و مراکز پژوهش دانشگاهی و در صورت نیاز انجام تحقیقات مذکور به صورت مستقل و تهیه و انتشار گزارش های آماری ادواری و سالانه و در ماده (۶) آمده: «هریک از قوا موظفند با استفاده از سازوکارها و ساختارهای خود نسبت به تحقیق و مطالعه درباره علل وقوع جرم و راه های پیشگیری از آن اقدام نمایند...».

در خاتمه، تاکید می شود که پیشگیری ضرورتی غیرقابل انکار است و منطقی این است به جای اینکه منتظر بمانیم تا فردی مرتکب جرم شده و سپس طی فرایندهای پیچیده دادرسی وی را محاکمه و مجازات نمائیم. بهتر است از وقوع جرم پیشگیری کنیم، بنظر می رسد که در سیاست جنایی ایران، پارادوکسی در زمینه پیشگیری وجود دارد زیرا از یک طرف اصل (۱۵۶) قانون اساسی وظیفه پیشگیری از جرم را برعهده قوه قضائیه نهاده است و از طرف دیگر پیشگیری از جرم مستلزم

اقتصادی می باشد. همواره این سوال مطرح است که چرا با وجود نهادهای متعدد نظارتی همچون بازرسی کل کشور، همچنان شاهد انواع و اقسام فساد های مالی و اقتصادی هستیم؟ در پاسخ به این سوال از یکسو میتوان به عدم همکاری و مساعدت لازم قوای سه گانه مملکتی با یکدیگر و از سوی دیگر به نبود فرهنگ سازی همگانی و پذیرش موضوع بعنوان یک ضرورت توسط جامعه و دولت اشاره کرد. این در حالی است که ما برای تحقق پیشگیری غیرکیفری در کشور علاوه بر همکاری تمامی قوای سه گانه اعم از مقننه، مجریه و قضائیه. نیاز به شناخت ریشه ها و انگیزه های فساد اقتصادی و آسیب شناسی این انگیزه ها داریم که اهم آنها عبارتند از: ضعف باورهای مذهبی و اعتقادات دینی، نارسایی و ناکارآمدی نظام نظارت و ارزیابی، نارسایی در نظارت عمومی، اشکالات ساختاری در پیکره دولت، نامناسب بودن امنیت شغلی، سیاست زدگی نظام و اختلاف بین مسئولان و شخصیت های سیاسی اجتماعی، کاهش فرصت های سالم و پیشرفت برای افراد و تخریب رقابت سالم در بازار، تورم و افزایش قیمت ها و... همانگونه که ملاحظه می گردد، وقوع جرائم اقتصادی ناشی از عوامل مختلف فرهنگی، اجتماعی، سیاسی. حقوقی و اقتصادی است که توجه همه جانبه به این عوامل از پیش نیازهای مبارزه با فساد اقتصادی است. به هر حال به نظر می رسد بالا رفتن نرخ فساد اقتصادی در ایران و تأثیر اندک زردخانه کیفری در امر مبارزه با این جرائم مقام های مسئول را آگاه کرده است، که دستگاه عدالت کیفری، تنها راه حل مبارزه با فساد اقتصادی نیست. و از باب پیشگیری کنشی (پیشگیری قبل از ارتکاب جرم میتوان به قانون پیشگیری از وقوع جرم مصوب ۷ شهریور ۱۳۹۴ اشاره کرد. در ماده (۳) این قانون چنین آمده است ماده (۳) - در اجرای



ساز و کارها و نهادهایی است که عملاً در قوه مجریه قرار دارند (گروه پژوهشی حقوق جزا و جرم‌شناسی اداره کل پژوهش و اطلاع‌رسانی، ۱۳۸۷، ۲۲۱).

به هر حال امید است که با اجرایی شدن قانون پیشگیری از جرم به یک ساختار مناسب برای عملیاتی کردن پیشگیری از جرم از طریق همکاری تمامی نهادهای مسئول و مرتبط برسیم.

■ سیاست جنایی واکنشی (کیفری)

سیاست جنایی واکنشی در واقع پیشگیری کیفری از بزهکاری است و در برگیرنده مجموعه تدابیر و اقدام‌های نظام عدالت کیفری است که پس از وقوع جرم به منظور بازداشتن بزهکاران احتمالی و واقعی از ارتکاب بزهکاری نخستین یا دوباره (تکرار) اعمال می‌شود، به تعبیر دیگر مجازات بعنوان سلاحی برای پیشگیری از جرائم بعنوان سنتی‌ترین راهکاری اجتماعی استفاده می‌شود. تصور موجود در مورد مجازات این است که خاصیت ارعاب و و عبرت‌آموزی موثر واقع می‌شود و مجازات مجرم پیشگیری از تکرار جرم از سوی بزهکار را به دنبال دارد و همچنین با مجازات مجرم انتظار می‌رود بزهکاران بالقوه هم که ممکن است در آینده مرتکب جرم شده. منصرف شوند. در واقع جامعه با چنین واکنشی قصد دارد با ایجاد ترس، مانع از آن شود که بزهکاران بالقوه و بالفعل به سوی جرم بروند. مجازات رویکرد سنتی است که در واقع واکنشی به جرم است این رویکرد از زمان تشکیل اجتماعات بشری تا به امروز حول محور این توجیه که کیفر باید موجب تنبیه و و بازدارندگی مجرم و تنبیه بزهکاران بالقوه شود، چرخیده است (نجفی توانا، ۱۳۹۹: ۶۳).

این نوع تفکر کیفرمدار در سیاست جنایی تقنینی ایران قابل مشاهده است، سیاستی که صرفاً براساس برداشت‌های انتزاعی از مفهوم جرم و مجازات، از آغاز انقلاب تاکنون با جرم‌انگاری‌های افراطی نه تنها نظام عدالت را با بحران تورم کیفری مواجه ساخته است، بلکه با تجاوز به حقوق و آزادی‌های فردی، زمینه نارضایتی و بی‌اعتمادی جامعه به عملکرد و اضعان سیاست جنایی را نیز مهیا نموده است. با وصف این نکته که جرم‌سازی و جرم‌انگاری امری استثنایی است، جرم‌انگاری افراطی و

نابخردانه و پیش‌بینی مجازات‌های سنگین و سرکوبگرانه در متون کیفری بدون رعایت مصالح اجتماعی، موجب خواهد شد تا به دلیل کثرت رفتارهای مجرمانه و نیز احتمال بیشتر ارتکاب بزه، قبح اعمال مجرمانه و تعهد افراد در خصوص احترام به ارزش‌های جامعه تقلیل یابد (همان، ۱۷) به هر حال با نگاهی به عملکرد قانونگذار ایران در قبال جرائم اقتصادی معلوم می‌شود که همواره، تصویب قوانین کیفری بعنوان بهترین و ساده‌ترین راه حل مبارزه با بزهکاری اقتصادی مدنظر بوده است. در واقع سیاست جنایی حاکم بر نظام کیفری ما خصوصاً در مقابله با جرائم اقتصادی از نوع سیاست جنایی اقتدارگر است. سیاست جنایی تقنینی در قبال جرائم اقتصادی در ایران را می‌توان به دو دوره قبل و بعد از پیروزی انقلاب تقسیم کرد.

■ ارائه راهکار و پیشنهادات در جهت مبارزه با فساد اقتصادی

به منظور مقابله با فساد اقتصادی، پیشنهادهای به صورت ذیل می‌تواند مورد توجه قرار گیرد:

● بازنگری در سیاست جنایی فعلی و سنگین‌تر کردن وزنه اقدامات غیرکیفری و اعمال مدیریت صحیح بر منابع مالی و اقتصادی جامعه. با بازیگری و برخورد اصولی و قاعده‌مند و قاطع با مفسدین اقتصادی در سایه داشتن قوانین به روز و کارشناسی شده، جامعه را از گزند این مجرمین خطرناک برحذر داشت؛

● تصمیم‌گیری با اخذ نظرات خبرگان، کارشناسان و استادان حقوقی کشور در تنظیم و تصویب قوانین و مقررات مرتبط با جرائم اقتصادی مورد توجه جدی قرار گیرد؛

● کم کردن اقتدار قوانین بواسطه دخالت سایر مراجع (غیر از مجلس شورای اسلامی) در فرآیند قانونگذاری؛ مصادیق جرائم اقتصادی مانند اختلاس، ارتشاء و برابر کنوانسیون مبارزه با فساد سازمان ملل به بخش خصوصی تسری یابد؟

قوانین متروکه و غیر قابل اجرا و قوانینی که توسط مجمع تشخیص مصلحت نظام و خارج از اختیارات و

ضوابط قانونی تصویب شده‌اند منسوخ و با قوانین به روز و مصوب مجلس شورای اسلامی جایگزین شود.

● جرم اقتصادی تعریف و مصادیق آن تبیین و ابهامات موجود مرتفع شود: قوانین موجود براساس نیاز روز جامعه و توسعه روزافزون جرائم بر اساس یک سیاست کیفری افتراقی متناسب با آثار و ابعاد مفاسد اقتصادی اصلاح شود؛

با تشکیل شبکه نظارت بر کلیه مبادلات ریالی و ارزی بانکها و قراردادهای بین المللی و یا بین دولتی نظارت مستمر صورت گیرد تا سبب کاهش جرائمی مثل اختلاس و پولشویی و رشاه و ارتشاء گردد (کوشا و دهقانی، ۱۳۹۶: ۱۰۰) جمع اوری مناسب و دسته بندی شده آمار و اطلاعات مربوط به جرائم اقتصادی با مسئولیت یک نهاد مشخص به منظور تسهیل بررسی و تحلیل جرائم مختلف و اتخاذ اقدامات پیشگیرانه متناسب با هر جرم تقویت همکاری و هماهنگی بین قوای مختلف با پیش بینی یک نهاد فراقوه ای آموزش و ارتقای سطح آگاهی عمومی نسبت به جرائم اقتصادی از طریق صداوسیما لازم در دوره‌های تحصیلی دبیرستان و دانشگاهها دسترسی مردم به اطلاعات از طریق انتشار اطلاعات مربوط به امور مالی و مد شفاف سازی فعالیت‌های مالی از طریق گزارش‌های دستگاه‌های مرتبط کاهش تصدی گری دولت در فعالیت‌های اقتصادی از طریق خصوصی سازی، آزادسازی و تقویت فضای رقابتی اعمال اصلاحات مالی از طریق تعدیل قواعد مربوط به حفظ اسرار بانکی، ایجاد بانک اطلاعاتی مربوط به معاملات دولتی، طراحی و پیاده سازی سیستم اطلاعات یکپارچه مالی در اولویت قرار دادن نظارت مالی بعنوان ابزاری مؤثر در پیشگیری از وقوع جرائم اقتصادی کاهش نابرابری درآمدی از طریق سیاست‌های مناسب و اصلاح الگوی توزیع درآمد فاصله طبقاتی کاهش یابد (مصطفی‌پور، ۱۳۹۵: ۷۴-۷۳) آزادی و مصونیت معطبوعات در ارائه گزارش و افشاگری فساد اقتصادی. توسعه نهادهای مدنی و سازمانهای مردم نهاد برای مقابله با فساد اقتصادی (استفاده از تجربه کشورهای دیگر در مبارزه با پدیده فساد کشورهایی چون ژاپن نمونه‌های موفق در این زمینه هستند).

علاوه بر آنچه که بعنوان راهکار در مبارزه با فساد اقتصادی بیان شده دین مبین اسلام نیز راهکار و رویکرد منحصر به خود را دارد از جمله در سیره امیرالمومنین (ع) و نهج البلاغه حدود ۱۱ راهکار برای مقابله با فساد می‌توان دید که عبارتند از:

- قدم اول از منظر امام علی (ع) داشتن سیستم نظارتی و اطلاعاتی قوی
- پیگیری شکایات مردمی است
- افشای خیانتکار
- تحقیر مفسدین اقتصادی
- عزل فوری مفسد اقتصادی.
- پس گرفتن اموال بیت المال
- برخورد قاطع و فوری با فاسده امتیاز و رانت ندادن
- ریشه یابی عوامل و بسترهای فسادزا و بین بردن آنها
- ارائه الگوی درست برای اقتصاد خانواده و تامین امنیت اقتصادی فعالان اقتصادی (دشتی، ۱۳۹۷)

نتیجه

جرائم اقتصادی دارای ماهیت پیچیده ای هستند و به علت تأثیرپذیری این دسته از جرائم از عوامل اقتصادی، سیاسی و اجتماعی، علم جرم شناسی نیز علی رغم جامعیت نتوانسته است شناختی کامل از آنها پیدا کند و درانتها منجر به ایجاد نظریات مختلف در این زمینه شده است.

به کارگیری اصطلاحاتی همچون «مفاسد اقتصادی»، «جرم مالی»، «جرم اقتصادی»، «اخلال در نظام اقتصادی» و غیره در متون قانونی، برداشت‌های متفاوتی را به دنبال داشته است.

وصف اقتصادی اینگونه جرائم، اتخاذ سیاست کیفری هوشمندانه را خواستار می‌باشد، به دلیل اینکه دوام و بقای جوامع تا حد زیادی به اقتصاد وابسته می‌باشد. به علاوه مرز میان جرائم حوزه فعالیت‌های مشروع تجاری و کسب وکار با بزهکاری اقتصادی روشن نمی‌باشد و چه بسا جرم انگاری قسمتی از فعالیت‌ها بدون تعیین ضابطه و معیار مؤثر و مفید، انگیزه سرمایه‌گذاری و رونق اقتصادی را از بین می‌برد. از طرف دیگر بیان مصادیق

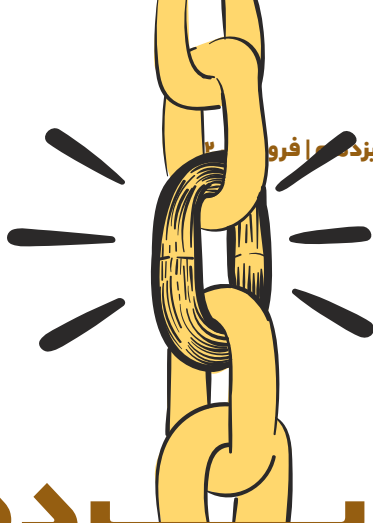
امکان دارد باعث مصونیت بسیاری از مرتکبان جرایم اقتصادی با تکیه بر اصل قانونی بودن جرایم و مجازات‌ها شود و از آنجاکه اکثر بزهکاری‌های اقتصادی در پوشش فعالیت‌های قانونی و ظاهراً مشروع انجام می‌گیرد، غفلت از نتیجه مجرمانه و توجه بیشتر به منشأ و مبنای عمل شخص، جامعه را از کیفردهی و اجرای عدالت باز می‌دارد. همچنین، تعاریف و دسته بندی‌های صورت گرفته از بزهکاری‌های اقتصادی به شناخت این جرایم کمکی نمی‌کند بلکه در مرحله واکنش حاکمیت و جامعه، باعث چندگانگی در تعقیب و کیفر می‌گردد. تعاریف مبتنی بر ماهیت و کمیت ضرورزیان وارده، بزه دیده، هدف و موضوع ارتکاب جرم و شخصیت و موقعیت اجتماعی مرتکب به این چندگانگی دامن می‌زند. بنابراین منفعت اجتماعی ایجاب می‌کند تا علاوه بر حمایت از سرمایه‌گذاری و تشویق مردم به این دسته از فعالیت‌ها (فعالیت‌های اقتصادی) و حفظ امنیت و ثبات اقتصادی، با اتخاذ سیاست‌های کیفری مناسب در خصوص جرم‌انگاری در حوزه اقتصاد در سطح خرد و کلان، رشد و بالندگی به جامعه هدیه داده شود.

■ منابع

۱. (احمد سیاح، فرهنگ جامع عربی، فارسی، جلد اول، چاپ دوم، تهران، کتابفروشی اسالم، ۱۳۷۳، ذیل واژه جرم)
۲. (ستوده، هدایت الله، آسیب شناسی اجتماعی (جامعه شناسی انحرافات)، چاپ ۲۱، ویرایش ۳، تهران، انتشارات آوای نور، ۱۳۸۹، ص ۶)
۳. گسن، ریمون (۱۳۹۳)، جرم‌شناسی بزهکاری اقتصادی، تحقیق و ترجمه شهرام ابراهیمی، چ ۳، تهران: نشر میزان
۴. زراعت، عباس (۱۳۹۵)، حقوق کیفری اقتصادی، چ ۱، تهران: انتشارات جنگل.
۵. بهره‌مند، حمید (۱۳۹۷)، «جرم اقتصادی در حقوق ایران؛ از تعریف تا پاسخها»، در: امیرحسین نیازپور، «به کوشش» سیاست جنایی در برابر بزهکاری اقتصادی، مجموعه مقالات برگزیده همایش ملی سیاست جنایی ایران در زمینه جرایم اقتصادی، چ ۱، تهران: نشر میزان.

۶. توسلی زاده، توران (۱۳۹۲)، پیشگیری از جرایم اقتصادی، چ ۱، تهران: انتشارات جنگل.
۷. نورزاد، مجتبی (۱۳۸۹)، جرایم اقتصادی در حقوق کیفری ایران، چ ۱، تهران: انتشارات جنگل.
۸. احمد انور، محمد (۲۰۰)، الفساد و الجرائم الاقتصادية في مصر، القاهرة: دارالعربية للنشر والتوزيع.
۹. عبود السراج (۱۹۸۶)، شرح قانون العقوبات الاقتصادية في التشریح السوری و المقارن، دمشق: مطبعة طربین.
۱۰. محمود داود، یعقوب (۲۰۰۱)، المسؤولية في القانون الجنائي الاقتصادي، دمشق: دراسة مقارنة بين القوانين العربية و القانون التونسي، الواصل.
۱۱. مقدم، مجید (۱۳۹۰)، «مفهوم شناسی جرم اقتصادی یا فساد اقتصادی»، کارآگاه، دوره دوم، سال چهارم، شماره ۱۶، ص ۸۴-۵۵.
۱۲. مهدوی پور، اعظم؛ شهرانی کرانی، نجمه (۱۳۹۴) «نقش مخبران در آیین دادرسی کیفری ناظر بر جرائم اقتصادی؛ مقتضیات و موانع». پژوهش حقوق کیفری، شماره ۱۰ (علمی - پژوهشی)، ص ۱۵۶-۱۲۹.
۱۳. مهدوی پور، اعظم؛ شهرانی کرانی، نجمه (۱۳۹۴) «نقش مخبران در آیین دادرسی کیفری ناظر بر جرائم اقتصادی؛ مقتضیات و موانع». پژوهش حقوق کیفری، شماره ۱۰ (علمی - پژوهشی)، ص ۱۵۶-۱۲۹.
۱۴. توسلی زاده، توران (۱۳۹۲) پیشگیری از جرائم اقتصادی. چاپ اول، تهران: انتشارات جنگل.
۱۵. مصطفی پور، منوچهر: بررسی جرائم اقتصادی در ایران و راهکارهای پیشگیری از آنها، مجله اقتصادی، شماره‌های ۵ و ۷، خرداد و تیر ۱۵۱۸ ص ۴۶-۸
۱۶. دشتی، محمد مهدی (۱۳۹۷)، «۱۱ راهکار امام علی (ع) برای مبارزه با فساد در جامعه». خبرگزاری شفقنا
۱۷. مقیمی، مهدی (۱۳۹۶)، «مطالعه حقوقی، جرم شناختی جرائم اقتصادی»، (با تاکید بر راهکارهای پیشگیری ملی و فراملی)، فصلنامه پژوهش‌های دانش انتظامی، س ۱۹، ش ۲.
۱۸. گروه پژوهشی حقوق جزا و جرم شناسی اداره کل پژوهش و اطلاع رسانی. (۱۳۸۷)، «نقد و بررسی لایحه

۳۳. Amir, A., T. A. Masron & H. Ibrahim. (2009). An Analysis of the Underground Economy in Malaysia.
۳۴. Lindgrensven, A.K.E, (2001), White – collar Crime Research: Old Views and Future Potential, Thinking about White – collar Crime, the National Council for Crime Prevention, Sweden,
۳۵. Sjogren, Hans and Skogh, Goran, (2004), “New perspectives on economic crime”, Edvard Elgar publishing limited, p 1-2
۳۶. Dreher, Axel., Kotsogiannis, Christos. and McCorriston, Steve. (2005), “How do Institutions
۳۷. Singh, Anoop. Jain-Chandra, Sonali. and Mohammad, Adil. (2012), “Inclusive Growth, Institutions, and the Underground Economy”; Asia and Pacific Department; International Monetary Fund (IMF)
۳۸. Schneider, Friedrich. and Enste, Dominik. (2000), “Shadow Economies around the World: Size, Causes and Consequences”, International Monetary Fund (IMF)
۳۹. Singh, Anoop. Jain-Chandra, Sonali. and Mohammad, Adil. (2012), “Inclusive Growth, Institutions, and the Underground Economy”; Asia and Pacific Department; International Monetary Fund (IMF)
۴۰. Schneider, Friedrich. (2012), “The Shadow Economy and Work in the Shadow: What Do We (Not) Know?”, Forschungsinstitut, Institute for the Study of Labor
۴۱. Kutcha-Helbling, Catherine, (2000), “Background paper- Barriers to Participation: The Informal Sector in Emerging Democracies”, Center for International Enterprise (CIPE)
۴۲. Lambsdorff, Johann Graf. (2007), “The Institutional Economics of Corruption and Reform: Theory, Evidence and Policy”, Cambridge University Press.)
۴۳. Kutcha-Helbling, Catherine, (2000), “Background paper- Barriers to Participation: The Informal Sector in Emerging Democracies”, Center for International Enterprise (CIPE)
- پیشگیری از آنها»، مجله اقتصادی.ش ۴.
۱۹. نجفی توانا، علی (۱۳۹۹)، جرم شناسی، تهران: نشرآوای حکمت
۲۰. نجفی توانا، علی (۱۳۹۹)، «تقریرات درس سیاست جنایی ایران»، فصلنامه تحقیقات حقوقی، ش ۱.
۲۱. کوشا، جعفر و سانج. محمدرض (۱۳۹۶)، «سیاست جنایی در جرائم اقتصادی»، نشریه دانش حقوق و مالیه، ش ۲.
۲۲. مصطفی پور، منوچهر (۱۳۹۵)، «بررسی جرائم اقتصادی در ایران و راهکارهای پیشگیری از آنها»، مجله اقتصادی، ش ۴.
۲۳. (عرب مازار یزدی، علی (۱۳۸۰) اقتصاد سیاه در ایران، اندازه، علل و آثار آن در سه دهه اخیر) مجله برنامه و بودجه ۶۳ و ۶۲
۲۴. (نادران، الیاس، صدیقی، حسن. (۱۳۸۷). بررسی اثر مالیاتها و اجزای آن بر حجم اقتصاد زیرزمینی در ایران (۸۲-۱۳۵۱). تحقیقات اقتصادی، دوره ۴۳، شماره ۸۵.
۲۵. (جعفری صمیمی، احمد، اکبری، محسن. (۱۳۹۲). بررسی عوامل مؤثر بر اقتصاد زیرزمینی (۸۸-۱۳۵۷). اولین همایش ملی چشمانداز اقتصاد ایران، تهران.
۲۶. (عربمازاد یزدی، علی، حاجیحسینی، طاهره، نوروزینژاد، مریم، (۱۳۹۵) اقتصاد غیر رسمی در ایران (اقتصاد غیر رسمی در ایران) اتاق بازرگانی، صنایع، معادن و کشاورزی تهران
۲۷. («- نهادها و تولید»، اقتصاد به زبان ساده، معاونت اقتصادی اتاق بازرگانی، صنایع، معادن و کشاورزی ایران، مردادماه ۱۳۹۵)
۲۸. (عربمازاد یزدی، علی، حاجی حسینی، طاهره، نوروزینژاد، مریم، (۱۳۹۵) اقتصاد غیر رسمی در ایران (اقتصاد غیر رسمی در ایران) اتاق بازرگانی، صنایع، معادن و کشاورزی تهران)
۲۹. (مظفر وانگ، ۲۰۰۶)
۳۰. (سامتی و همکاران، ۱۳۹۰)
۳۱. Alderslade, Talmage and Freeman
۳۲. Alderslade, J., J. Talmage & Y. Freeman. (2006). Measuring the Informal Economy- One Neighborhood at a Time. Metropolitan Policy Program.



بردگی و برده‌داری

غزل محمدی‌وش

کارشناسی حقوق ملایر



■ مقدمه

برده بودن، بنده بودن یا در بند بودن با زور و تهدید و در اختیار دیگری بودن برای مقاصد مختلف از جمله هدف اقتصادی، یکی از رفتارهای ضد انسانی است که منافی اصل آزادی و حریت است. برده داری نهادی است که انسان را تبدیل به شی می‌کند و قوانینی که بر شی صادق است، بر برده هم مصداق پیدا می‌کند؛ برده قابل اجاره است، قابل خرید و فروش در کل دنیا است که این موضوع از بدترین و دردناک ترین مشکلات جوامع بشری است.

■ برده داری در آیین و ادوار گذشته:

در تمام جوامع اهل باستان، برده داری یک سنت پذیرفته شده از سوی عموم بشمار میرفت و از حیث سیاسی و اجتماعی نیز امری اجتناب ناپذیر به نظر می‌رسید. اسلام هم رسماً، برده داری را منسوخ نکرد ولی ائمه اطهار (ع) با تربیت غلامان و تبدیل آنان به انسان‌های شریف و کارآمد در جامعه اسلامی مانند سلمان فارسی و بعد آزاد کردن آنها و توصیه به آزاد نمودن بردگان و قرار دادن اجر و پاداش معنوی برای این کار، زمینه‌های فرهنگی مبارزه با برده داری و منسوخ شدن آن را فراهم می‌نمودند. بردگی در آیین یهود مشروع و مجاز بود و در تورات آمده که از امت‌های اطراف خود غلامان و کنیزان را بخريد و آنها مملوک شما خواهند

بود و برای پسران بعد از خود گذارید تا ملک موروثی باشند. در آیین مسیح در کتاب «قاموس کتاب مقدس»، بردگان به فرمانبرداری از آقایان خود امر شده‌اند. این امر مشروع و عادلانه است و سنت آگوستین قدیس بزرگ، بردگی را نوعی کیفر خدایی از طرف عدالت برای گناهکار مقصر در پیشگاه خداوندی تحمیل گردیده است. در ادوار باستان به ویژه در مصر باستان برده‌ها، به خصوص غلامان سیاه پوست به صورت انبوه به ساخت قصرهای پادشاهی و گورستان‌های فراغنه به کار گرفته می‌شدند. برخی مورخان اعتقاد دارند در مصر باستان، تاریخ آنها با نظام برده داری آغاز شده است و شاخصه ارزش گذاری برده به سن، تخصص و تندرستی او بستگی داشت و این واقعیت در نزد سومریان، بابلیان، آشوریان، یونانیان و رومیان نیز تثبیت شده بود و در جوامع

رومی، برده داران اختیارات وسیع تری نسبت به برده‌های شان مثل تصمیم راجع به مرگ یا زندگی آنها داشتند. به طور کلی اسیران جنگی یا یایان و متخلفان مکرر یا فقیران از طبقه پایین جامعه بودند. برده‌ها جزو اصلی ترین سرمایه ثروتمندان و گاهی وثیقه پرداخت، هدیه و پیشکش مورد استفاده قرار می‌گرفتند.



■ منع برده داری در حقوق بین الملل

نظام بین الملل حقوق بشر، منع بردگی و برده داری را از جمله حقوق بنیادین دانسته که از هنجارهای اساسی و تخطی ناپذیر حقوق بشر بوده و در کلیه اسناد جهانی و منطقه ای حقوق بشر به آن اشاره شده است. پیشاتازان الغاء بردگی فرانسه ۱۷۹۱ و انگلستان در سال ۱۸۳۳ قانونی محسوب می شوند. اعلامیه کنگره وین در سال ۱۸۱۵ بردگی را مخالف ارزش های جامعه متمدن بین المللی دانست. در زمینه منع بردگی ۲ کنوانسیون بردگی ۱۹۲۶ و کنوانسیون تکمیلی بردگی به مبارزه با رویه های مشابه بردگی ۱۹۵۶ به تصویب رسیده است. اما متأسفانه علیرغم تعهد ظاهری کشورها به مبارزه با بردگی و رویه مشابه، قانون گذاری متناسب با این رویه ها صورت نپذیرفته است. «اعلامیه جهانی حقوق بشر سازمان ملل در سال ۱۹۴۸ بیان می کند که هیچ انسانی نمی تواند به بردگی فروخته شود. سازمان «بین الملل ضد برده داری» (Anti-slavery international) با جنبشی از سازمان های هم فکر برای تامین آزادی افراد در بردگی مدرن یا آسیب پذیر، کار و فعالیت می کند. اقداماتی برای جرم انگاری و مجازات مجرمین در پی تصویب اساسنامه دیوان بین المللی ۱۹۹۸ پدید آمد که «به بردگی گرفتن، جرمی علیه بشریت» است و تحت صلاحیت دیوان قرار می گیرد. بر اساس تعریف اساسنامه، بر طبق ماده ۷ (۱) (پ) «به بردگی گرفتن یعنی اعمال اختیارات مربوط به حق مالکیت بر انسان و مشتمل است بر اعمال چنین اختیاری در جهت خرید و فروش انسان به ویژه زنان و کودکان»



■ اشکال مختلف برده داری

- **قاپاق انسان:** استفاده از خشونت، تهدید یا اجبار برای جابه جایی، استخدام یا پناه دادن به افراد به منظور سوء استفاده از آنها برای اهدافی مانند فحشای اجباری، کار، جرم، ازدواج و یا برداشتن اعضا
- **کار اجباری:** هر گونه کار یا خدمت رسانی که افراد، تحت تنبیه برخلاف میل خود مجبور به انجام آن هستند.
- **اسارت بدهی:** اسارت بدهی؛ گسترده ترین نوع «بردگی مدرن» در دنیا می باشد. افراد گرفتار در فقر، با دریافت وام مجبور به کار برای پرداخت قسط می شوند. این افراد از لحاظ کاری و وام تحت کنترل قرار می گیرند.
- **برده داری بر اساس نژاد:** بیشتر این نوع برده داری سنتی است، جایی که با مردم مانند دارایی خود برخورد شود؛ در آن با مردم بر اساس یک معیار رفتار می شود و مبنای بردگی، یک الگوی متضاد با ویژگی های مادرزادی جامعه است.
- **برده داری کودکان:** وقتی که یک کودک برای هدف مشخص، مورد سوء استفاده قرار می گیرد، می تواند شامل قاپاق کودک، کودک سربازی، ازدواج کودک و برده داری کودک در خانه باشد.
- **ازدواج اجباری و زودرس:** وقتی کسی برخلاف میل خود ازدواج کرده و نمی تواند آن را ترک کند. بیشتر ازدواج های کودکان نوعی برده داری است، {همانطور که دولت طالبان با به روی کار آمدن در افغانستان، خانه ها را برای یافتن دختر بچه ها برای ازدواج اجباری تفتیش می کرد!}
- **«بردگی جنسی»:** فاحشگی اجباری که نوعی بردگی است، بیشتر در نواحی ایالت متحده، اروپای شرقی و آسیای جنوب شرقی دیده می شود. البته این نوع سوء استفاده ها، می تواند از اسارت بدهی نیز منشأ بگیرد.
- **کودکان کار:** حدود ۲۶٪ بردگان امروز را کودکان کار تشکیل می دهند. این کودکان در شرایط بردگی و نیمه بردگی دیده می شوند. تکدی گری اجباری بدون رضایت آنها رایج ترین روش بردگی کودکان است که متأسفانه به وفور در بیشتر نقاط شهرهای بزرگ در ایران مابین دیده می شود.

■ کلام آخر

امروزه همگان از قبیح بودن برده داری آگاه است اما شناخت این پدیده به آسانی گذشته نیست چرا که هم اکنون برده داری فقط به حالت مالکیت داشتن بر فرد دیگری نیست و با پدید آمدن شیوه‌های جدیدتر و خدشه دار ساختن آزادی افراد و لطمه زدن به هویت و کرامت انسانی آنها، گونه‌های جدید برده داری را رقم می‌زنند و همزمان با توسعه برده داری سنتی و جایگزین شدن برده داری نوین، مشکلات بیشتری برای جوامع انسانی شکل می‌گیرد.

فقر، تبعیض جنسیتی و نژادی، فاصله طبقات اجتماعی به خصوص ثروتمندان با کارگران و فقیران، تفاوت‌های فرهنگی و مذهبی و غیره از جمله علل و عوامل بردگی انسان هاست که باید برای رفع آن تلاش کرد. به امید روزی که هیچ انسانی با کرامتی در بند بردگی و بندگی دیگر انسان‌ها نباشد.

■ منابع

۱. منطقی، فائز، سادات طاهری، آزاده، لغو برده داری از گذشته تا کنون، بازخوانی توسعه مفهوم برده داری در اسناد و آرای محاکم بین المللی، فصلنامه تحقیقات حقوقی، شماره ۷۹، بهار ۹۶
۲. رضاپور پرشکوهی، معصومه، برده داری مدرن در فقه و حقوق کیفری شماره هشت پاییز ۸۸

۳. www.iran.un.org
۴. www.tehctu.com
۵. www.rc.majlis.ir
۶. www.startfresh.ir
۷. www.golvani.ir
۸. www.wjamejamonline.ir
۹. www.raheomid.com
۱۰. www.haghha.ir

● **برده داری مدرن:** امروزه، برده داری یک نوع تجارتي مخفیانه، آرام و پنهان است، بی آنکه کسی متوجه شود و با گذشته متفاوت است چرا که برده داران، هزینه‌های گزاف نمی‌پردازند و در مناطق فقیر بیشتر و ارزان تر است و بر خلاف گذشته که با غل و زنجیر آنها را نگه می‌داشتند، امروزه با اعمال خشونت و تهدید آنها را ربوده و به کار و امی دارند. قربانیان برده داری مدرن در زمینه‌های مختلفی نظیر خرید و فروش اعضای بدن، استخراج معدن، کار در معادن زغال سنگ، اشتغال در صنایع تولید لباس، فولاد و قهوه شکر، کار در خانه و به ویژه کشاورزی و غیره.... به کار گرفته می‌شوند و محصولاتی که از این طریق تولید می‌شوند با قیمتی ارزان در بازارهای صنعتی گران عرضه می‌گردد و سود کلانی عاید کمپانی‌های بزرگ می‌شود. امروزه بیش از ۴۰ میلیون نفر همچنان قربانی برده داری معاصر هستند و زنان و دختران بیش از ۷۱٪ درصد آنان را تشکیل می‌دهند. بیشتر کشورهایی که درگیر این معضل هستند عبارتند از؛ هند، چین، پاکستان، کره شمالی، نیجریه، ایران، اندونزی، جمهوری دموکراتیک کنگو، روسیه و فیلیپین.

“DECEMBER2” INTERNATIONAL DAY FOR THE ABOLITION OF SLAVERY

■ موضع قانون گذار ایران

ماده واحدهء مصوبه ۱۸ بهمن سال ۱۳۰۷ با عنوان قانون منع خرید فروش برده در خاک ایران و آزادی برده در موقع ورود به مملکت و همچنین قانون قاچاق انسان مصوب ۲۴ تیر سال ۱۳۸۳ مشتمل ۸ ماده، مواضع قانون گذار ایران در مبارزه با برده داری است. با وجود جرم انگاری‌های صورت گرفته، همچنان ایران در لیست کشورهایی است که درگیر معضل برده داری و بردگی است.

اهدای عضو



محمد محمدزاده فاروجی

کارشناسی حقوق حکیم سبزواری

زمان است که فرد مرده، اهداکننده محسوب می‌شود. کمیسیون اهدای اعضا در انجمن پزشکی آلمان همه مراحل اهدا و پیوند را زیر نظر می‌گیرد. در حال حاضر ۱۲ هزار نفر در لیست انتظار قرار دارند. اما اهدای عضو همچنان یک امر مجهول برای خیلی‌ها به حساب می‌آید. مسأله اهدای عضو البته تا همین جایی پیش نرفته است. این روزها دیگر تنها مشکل فقدان آگاهی وجود ندارد. این‌که تعداد کمی از افراد راضی می‌شوند اعضای بدنشان پس از مرگ اهدا شود شاید یک مشکل بزرگ باشد اما در حال حاضر پدیده‌ای در حال شکل‌گیری است که «توریسم پیوند اعضا» نام دارد. به این ترتیب که بیماران متقاضی اعضای بدن از کشورهای ثروتمند با پرداخت مبالغی کلان، برای خرید و دستیابی به اعضای موردنیاز خود در کشورهای فقیر اقدام می‌کنند.

بنا به گفته دکتر «لئونل» مسئول هماهنگی سازمان بهداشت جهانی هم در حال حاضر جبهه مشترکی برای نبرد با این قبیل توریسم و فعالیت وابسته به تجارت اعضای بدن در حال شکل‌گیری است و ۵ کشور به عنوان بدترین کشورها از این نظر شناخته شده‌اند. این ۵ کشور به گفته مقامات سازمان بهداشت جهانی کشورهای چین، فیلیپین، پاکستان، مصر و کلمبیا هستند. نکته قابل توجه اینجاست که زمان انتظار برای پیوند عضو در چین تنها چند روز است در حالی‌که در دیگر کشورها باید چند ماه در نوبت بود تا بتوان عمل پیوند صورت گیرد. به همین دلیل در عرض ۲ سال بیش از ۴۰۰ نفر آمریکا را برای دریافت پیوند کبد ترک کرده‌اند که از این تعداد حدود ۴۰ درصد آنها ساکنان ایالت‌های کالیفرنیا و نیویورک بوده و اکثر آنها نیز به کشور چین سفر کردن



هادی محمدی

کارشناسی حقوق فردوسی

پای بخشش که به میان بیاید همه هستند، در رویا می‌بافند که دست نیازمندی را می‌گیرند و او را از رنج نجات می‌دهند، شاید در واقع هم چنین کاری را انجام دهند اما کافی است پای بخشیدن بخشی از وجودشان یا وجود عزیزشان به میان بیاید. اینجاست که داستان کمی متفاوت می‌شود حاضر نمی‌شوند ببخشند حتی اگر تمام آن را زیر خاک کنند. اما هستند کسانی که با فداکاری و بخشیدن اعضای بدن عزیزانشان، زندگی را به افراد دیگر هدیه می‌دهند.

در سطح جهانی رقمی نزدیک به ۵۰ درصد بیماران مرگ مغزی اعضای بدنشان اهدا می‌شود. اما راه و روش هر کشوری متفاوت است. در برخی کشورها مثل ایران و آلمان، فرد پیش از مرگ با گرفتن کارت اهدای عضو رضایت می‌دهد که در صورت مرگ مغزی، اعضای بدنش اهدا شود. یا اگر فرد کارت اهدای عضو نداشته باشد خانواده بیمار مرگ مغزی، رضایت می‌دهند تا اعضای بدن عزیزشان به دیگران زندگی ببخشند. اتفاقی که ساده نیست و خیلی از خانواده‌ها را دچار تردید می‌کند

سازمان جهانی پیوند اعضای اروپا مسئول تسهیل عمل اهدا و پیوند اعضاست که مقر آن در کشور آلمان قرار دارد. این سازمان مدام فهرستی جهانی از بیماران در انتظار را براساس گزارش پزشکی‌شان به روز می‌کند و برای تشخیص فوریت نیاز هر بیمار به دریافت عضو پیوندی معیارهای پزشکی متعددی دارند. بنیاد پیوند اعضای آلمان (DSO) مراحل دریافت اعضا از اهداکنندگان را سازمان می‌دهد. ابتدا باید دو پزشک، که به هیچ وجه در کار پیوند اعضا دخالتی ندارند، به طور مستقل و جدا از هم مرگ مغزی بیمار اهداکننده را تأیید کنند. تازه در این

■ جنگ جهانی و بروز نخستین پیوندها

شاید شما هم کنجکاو باشید که بدانید پیوند اعضا از چه زمانی باب شد. جدا از افسانه‌هایی که در این رابطه وجود داشته، جنگ جهانی اول کمک زیادی به پیشرفت و موفقیت پیوند عضو کرد. مشهورترین جراحی که در آن زمان پیوند عضو را انجام می‌داد، هارولد گیلیس بود. بعد از وی دستیارش آرچیبالد مکیندو این روش را در جنگ جهانی دوم و با عنوان جراحی ترمیمی ادامه داد. در سال ۱۹۶۳، جیمز هاردی عمل پیوند ریه را از یک مرده به یک بیمار مبتلا به سرطان به خوبی انجام داد. بیمار ۱۸ روز زنده ماند، اما در اثر نارسایی کلیه از دنیا رفت. در آن سال‌ها، انجام پیوند قلب برای جراحان تبدیل به یک آرزوی بزرگ شده بود. تا این که در سوم دسامبر ۱۹۶۷، دکتر بارنارد در شهر کیپ تاون در آفریقای جنوبی، نخستین عمل موفق پیوند قلب را انجام داد. این بیمار با قلب پیوندی‌اش ۱۸ روز زنده ماند. پوشش خبری فوق‌العاده‌ای که رسانه‌ها در سراسر جهان در خصوص این عمل انجام دادند، پیوند قلب را در مرکز توجهات قرار داد و این نوع پیوند رونق یافت، به طوری که در حد فاصل سال‌های ۱۹۶۸ تا ۱۹۶۹ بیش از ۱۰۰ عمل پیوند قلب انجام شد که البته بیشتر بیماران ظرف حد اکثر ۶۰ روز از دنیا می‌رفتند. اما بیمار دومی که از سوی دکتر بارنارد عمل شده بود، توانست ۱۹ ماه زنده بماند. در سال ۱۹۷۰ داروی سیکلوسپورین به عنوان یک داروی کلیدی در این رابطه به دنیای پزشکی معرفی شد. ظهور داروی سیکلوسپورین در آن سال‌ها حکم یک معجزه را داشت و به این ترتیب، عمل پیوند به یک عمل نجات‌بخش تبدیل شد. در سال ۱۹۸۱ نخستین پیوند قلب و ریه در بیمارستان دانشگاه استنفورد به خوبی انجام شد و سرپرست گروه، موفقیت این عمل را مدیون سیکلوسپورین دانست.

مسئله پیوند عضو علاوه بر این که یکی از مسائل قابل بررسی و تحلیل در عالم پزشکی است در عالم فقه و حقوق هم مسئله‌ای بسیار مهم و درخور توجه است، خصوصاً در فقه مسئله با حساسیت زیادی مطرح گردیده است و از آنجا که این عمل به تمامیت جسمانی افراد مرتبط است و در احکام وظیفه شرع مقدس به انسان و تمامیت جسمانی او به عنوان اشرف مخلوقات و خلیفه الله اهمیت ویژه داده می‌شود، بنابراین اولین سئوالی که در فقه با

آن مواجه هستیم این است که عمل پیوند عضو، عملی مشروع است یا نامشروع؟ اگر جواب این باشد که پیوند عضو نامشروع است با سئوالات بعدی مواجه نیستیم و فارغ از هرگونه دغدغه خاطر دیگری باید از این کار دست برداشت. اما اگر جواب مثبت باشد و عمل پیوند عضو را مشروع بدانیم، در مقابل سئوال‌های زیادی قرار می‌گیریم. در فقه، فقهای جدید در این خصوص اختلاف نظر دارند. عده‌ای به استناد این که پیوند عضو از يك انسان زنده به انسان زنده دیگر موجب اضرار به نفس انسان اهداکننده عضو و اذلال نفس او می‌شود، این کار را مجاز نمی‌دانند و در مورد پیوند عضو از انسان مرده به انسان دیگر به دلیل این که موجب مثله شدن میت می‌شود و پیامبر(ص) این کار را منع کرده‌اند و همچنین موجب ارتکاب جرم و جنایت بر میت و تأخیر در دفن میت می‌شود، این نوع پیوند عضو را حرام می‌دانند.

در مقابل آن دسته از فقهای که با پیوند عضو مخالف هستند عده‌ای دیگر از فقها قائل به مشروعیت پیوند عضو هستند. چه پیوند عضو از يك انسان زنده به انسان زنده دیگر باشد و چه پیوند عضو از يك انسان مرده به انسان زنده دیگر. البته اگر پیوند عضو از يك انسان زنده به انسان دیگر صورت گیرد باید اهدای عضو به نحوی باشد یا عضو اهدا شده از اعضایی باشد که به رغم اهدای آن اهداکننده بتواند بدون آن عضو زندگی کند. این دسته از فقها به استناد قواعد فقهی مانند: قاعده اهم و مهم و احکام ثانویه راه حل‌هایی برای مشروعیت پیوند عضو یافته‌اند.

در مورد پیوند عضو از جسد، عده‌ای از فقها حتی جسد انسان فوت شده را در اختیار ولی امر مسلمین می‌دانند و معتقدند هر اقدامی که پس از وصیت میت و اذن او جایز باشد انجامش به دستور ولی امر مسلمین و حاکم اسلامی به اعتبار ولایتی که بر مسلمانان دارد جایز است.

آنچه که در حال حاضر مشهود است این است که پیوند عضو از يك انسان زنده به انسان زنده دیگر امری مرسوم و عده زیادی از فقها با آن موافق هستند و در مورد انسانی که وصیت می‌کند که اعضای بدن او را پیوند بزنند باز این مسئله امری است رایج و فقهای زیادی در مشروعیت آن تردید ندارند. اما آنچه در فقه راجع به آن کمتر بحث شده است در

ببندد و از عمل خود پشیمان شود و نخواهد به عهد خود وفا کند، طرف دیگر می‌تواند الزام او را از دادگاه بخواهد؟ قطعاً هیچ قاضی منصفی فرد مذکور را به انجام تعهد مجبور نمی‌کند. علاوه بر این اگر عضو بدن مال باشد و موضوع عقد بیع قرار گیرد باید نوعی تعادل اقتصادی میان عضوین برقرار باشد و اگر این گونه نباشد طرفی که مغبون شده است می‌تواند عقد را فسخ کند. در این صورت آیا خیار غبن در مورد انتقال عضو جاری می‌شود؟ قطعاً جواب منفی است و در جامعه برای اعضای بدن نرخ ثابتی وجود ندارد. پس به طور کلی می‌توان گفت ماهیت این عمل بیع نیست. حال آیا می‌توان این کار را در قالب عقد هبه (هبه به معوضه) جاری دانست؟ این همبستگی نیاز به این دارد که ما اعضای بدن را مال بدانیم یا خیر زیرا ماده ۷۹۵ قانون مدنی مقرر می‌دارد: هبه عقدی است که به موجب آن يك نفر مالی را مجاناً به دیگری تمليك می‌کند. ماده ۸۰۱ نیز مقرر می‌دارد که: هبه ممکن است معوض باشد... بنابراین اگر اعضای بدن را مال بدانیم می‌توان انتقال عضو را در قالب عقد هبه مجانی و یا هبه معوض (بستگی به این دارد که اهداکننده عضوی را دریافت کند یا خیر) توجیه نمود و در عرف رایج هم بیشتر از اهدای عضو صحبت می‌کنند.

اما اگر نخواهیم بر اعضای بدن انسان عنوان مال اطلاق کنیم، می‌توانیم عمل پیوند عضو را در قالب عقد جعاله توجیه نماییم.

ماده ۵۶۱ قانون مدنی مقرر می‌دارد: جعاله عبارت است از التزام شخص به ادای اجرت معلوم در مقابل عملی اعم از این که طرف معین باشد یا غیرمعین و ماده ۵۶۳ نیز مقرر می‌دارد در جعاله معلوم بودن اجرت، من جمیع الجهات لازم نیست.

اگر به وجدان جامعه مراجعه کنیم می‌بینیم که آنچه درخور تحسین و شایسته تشویق است نفس انجام عمل اعطای عضو است و جامعه به آن قطعه از اعضای بدن که انتقال یافته است کمتر توجه دارد. بنابراین اگر ما بخواهیم انتقال عضو را در قالب جعاله توجیه کنیم، مجبور نیستیم که بر اعضای بدن، کلمه مال اطلاق کنیم و پاداشی که جاعل به عامل می‌پردازد چیزی جز پاسخگویی به احسان و نیکوکاری فرد عامل نیست.

مورد خرید و فروش اعضای بدن انسان است. البته فقه‌های قدیم در مکاسب محرمه راجع به بعضی بیع‌های حرام صحبت کرده‌اند و در این پیوندها مالکیت بر منفعت را حلال دانسته‌اند. به عنوان مثال راجع به خرید و فروش خون و دیگر اعضای حرام حیوان ذبح شده صحبت کرده‌اند. در مورد خرید و فروش حیواناتی نظیر شیر، گری، حشرات و جانورهای موذی هم صحبت کرده‌اند که معیار حلیت یا حرمت بیع را مالیت و منفعت حلال داشتن مورد معامله دانسته‌اند و در این زمینه دیدگاه‌های فقه‌ها هم متفاوت بوده است. اما اگر از دیدگاه حقوقی به این قضیه نگاه کنیم مسئله از چند جنبه در خور اهمیت است: ۱) رابطه انسان به اعضای خویش و همچنین رابطه میت با اولیا چه نوع رابطه‌ای است؟ از نوع رابطه مالک و ملک است یا رابطه دیگر؟ ۲) آیا اعضای بدن انسان مالی است؟ ۳) نوع و ماهیت حقوقی عمل اهدای عضو چیست؟ آیا بیع است؟ هبه است یا جعاله و یا عمل حقوقی دیگر؟

اگر با ضابطه مذکور که در مورد اموال گفتیم موضوع را بسنجیم به این نتیجه می‌رسیم که اعضای بدن مال است زیرا هم دارای فایده است و هم قابل اختصاص یافتن و در صورتی که مال باشد به نظر می‌رسد خرید و فروش اعضای بدن تا آنجا که با احکام شرعی و اخلاق حسنه و نظم عمومی جامعه مابینت نداشته باشد، جایز باشد و کلیه مقررات راجع به بیع در مورد آن هم اجرا می‌شود.

اما به رغم این که با معیارهای خشک و حتی حقوقی می‌توان بر اعضای بدن عنوان مال حمل نمود و همچنین می‌توان آن را مورد خرید و فروش قرار داد، با وجود آن کرامت انسان و عظمت شأن و منزلت او فراتر از آن است که به اعضای آن عنوان مال اطلاق نمود و خرید و فروش اعضای آن را با خرید و فروش سایر اموال مادی مقایسه کرد.

به رغم این، اگر انتقال عضو را نوعی خرید و فروش عضو بدانیم باید کلیه مقررات راجع به بیع در آن جریان یابد. از جمله این که به موجب ماده ۳۶۲ بند يك به مجرد وقوع عقد، با بیع مالک ثمن و خریدار مالک هیچ نمی‌شود و این عقد الزام‌آوری است که در صورت خودداری هرکدام از طرفین عقد، طرف دیگر می‌تواند الزام او را از دادگاه بخواهد. حال اگر کسی راجع به انتقال کلیه خود با دیگری قراردادی

ظرفیت قانون کار ایران در مقابله با آزارگری جنسی در محیط کار

نازیلا دباغ

دکتری حقوق جزا و جرم‌شناسی دانشگاه تهران



■ آزار جنسی چیست؟

آزار جنسی شامل هر رفتار ناخواسته با بار معنایی جنسی است که به صورت فیزیکی، کلامی یا غیرکلامی ابراز می‌شود، یا هر رفتار دیگری که مبنای آن جنسیت است و نتیجه‌اش لطمه زدن به کرامت زنان و مردان است. امری نامعقول می‌باشد که خوشایند هیچ کس نیست و باعث آزدن شخص می‌شود.

آزار جنسی زمانی است که نپذیرفتن چنین رفتاری توسط یک شخص، یا تبعیت‌اش از آن، به شیوه‌ی صریح یا ضمنی به عنوان مبنای تصمیمی که بر کارش تأثیر می‌گذارد، به کار گرفته می‌شود.

آزار جنسی وقتی است که یک رفتار باعث ایجاد محیط کاری تهدیدآمیز، خصمانه یا تحقیرآمیز برای یک شخص می‌شود.

این یک حقیقت غیر قابل انکار است که بسیاری از آزارگران جنسی در محل کار مدیرانی هستند که به واسطه قدرت اقتصادی و کاری که در اختیار دارند از کارمندان زن خود به عنوان ابزاری برای رفع نیازهای جنسی خود استفاده می‌کنند.

برای این مدیران، بهره‌مندی جنسی از کارمندان زن به ویژه منشی مخصوص حقی است که آنها به واسطه جایگاه خود و در حقیقت به دلیل مناسبات قدرت از آن برخوردار بوده و در نتیجه زنان اگر مایل به کار برای وی هستند باید به این شرایط تن دهند. در این میان اما از

آنجا که اقدام به آزارگری جنسی ممکن است برای مدیر مورد نظر تبعات کیفری، اقتصادی و اجتماعی داشته باشد آنها شرط اجباری رابطه جنسی را در قالب یک پیشنهاد، پیش یا پس از استخدام کارمند در برابر او گذاشته و به ویژه در زمانی که این درخواست پس از استخدام مطرح می‌شود، کارمند زن را با تهدید به اخراج به شدت تحت فشار می‌گذارند. این تهدید البته صرفاً در حد حرف باقی نمانده و بسیاری از کارمندانی که به چنین پیشنهادی از سوی مدیران خود جواب منفی می‌دهند به دلایل واهی و ساختگی از کار برکنار می‌شوند. فشار اقتصادی و مالی ناشی از این بیکاری در عمل شماری از زنان را وادار می‌کند که علیرغم میل و رضایت خود به خواسته آزارگر تن داده و به آزاری طولانی و بی وقفه گرفتار شوند.

امروزه در قوانین کار بسیاری از کشورها قوانین روشن و جامعی برای مقابله با سوء استفاده مدیران و کارفرمایان از قدرت خود به ویژه برای تطمیع کارکنانشان در زمینه‌های جنسی و جنسیتی وجود داشته و طرح مساله حتی ممکن است به انفصال دائم از خدمت مدیر مورد نظر منجر شود. از سوی دیگر قدرت و نقش فراوان اتحادیه‌های کارگری و اصناف در این کشورها دست کارفرمایان و مدیران را برای اعمال سلیقه‌های غیر قانونی خود بسته و آنها را ملزم به تبعیت از قانون می‌کند. در ایران اما خلاء قانونی مربوط به آزار جنسی در محیط کار، در قوانین موضوعه شامل قانون کار نیز بوده و این قانون نیز در این زمینه به شدت دچار نقص است. با این وجود همچنان روش‌هایی برای پاسخگو کردن کارفرما و مدیر متخلف وجود دارد که می‌تواند با استفاده از قانون کار در ایران صورت پذیرد.

■ اخراج به دلیل رد پیشنهاد رابطه جنسی؛ قوانین کار در ایران چه می‌گویند؟

قوانین موضوعه در ایران هیچ اشاره‌ای، چه تلویحی و چه صریح، به موضوع آزار جنسی در محل کار نداشته و در این زمینه به طور کامل سکوت است.

این سکوت قانونی در قانون کار ایران نیز به روشنی وجود داشته و با وجود تخصیص فصلی به شرایط کار زنان (مبحث چهارم قانون کار مصوب ۱۳۶۹) اما تبعیضات جنسیتی و آزار جنسی از اصلی‌ترین موضوعاتی است که در این قانون مورد غفلت واقع شده است. در عین حال مقررات کلی قانون کار در ایران این اجازه را به مشمولان این قانون در مقام کارمند/کارگر می‌دهد تا با استفاده از این مقررات در برابر اخراج یا تهدید به اخراج ناموجه و ناعادلانه، از حقوق خود دفاع کند.

در این زمینه در وهله اول باید بدانیم که استفاده از قانون کار در موارد اخراج کارگر/کارمند از سوی کارفرما به دلیل رد پیشنهاد رابطه جنسی یا مقاومت در برابر تهدید به اخراج با هدف تطمیع کارگر/کارمند به رابطه جنسی، صرفاً در راستای بازگشت به کار یا دریافت حقوق و معوقات مزدی بوده و این قانون هیچ مجازاتی برای کارفرمای آزارگر جنسی پیش‌بینی نکرده است. از این رو اگر کارگر/کارمند مورد نظر قصدی برای بازگشت به کار نداشته و یا معوقات مزدی ندارد آغاز روند پیگیری قانونی می‌تواند برایش زمان‌بر و تا حدی خسته‌کننده باشد. در عین حال اما تلاش برای احقاق حق و مقاومت در برابر کارفرمایی که به واسطه مناسبات قدرت خود در محیط کار اقدام به سوء استفاده از قدرت می‌کند، می‌تواند تا حدی او را نسبت به عملکرد خود به پاسخ وادارد.

اگرچه اختیار استخدام کارمند یا کارگر به طور کامل با مدیر یا آنطور که قانون کار می‌گوید «کارفرما» است اما بر اساس قانون کار، همین کارفرما در پایان دادن به کار کارمند یا کارگر خود دارای اختیار مطلق نبوده و پایان کار او به طور کامل تابع قرارداد کاری میان آنها و مفاد و محتوای قانون کار است. ماده ۲۱ قانون کار در همین زمینه به صراحت اعلام

کرده که قرارداد کاری بین کارفرما و کارگر/کارمند صرفاً در شرایط مشخص شده در این ماده یعنی فوت، بازنشستگی، از کار افتادگی کلی کارگر و یا استعفای کارگر و نیز پایان مدت قرارداد یا پایان کار در قراردادهای مربوط به کار معین بوده و کارفرما یا کارگر/کارمند قانوناً مجاز به پایان رابطه کاری خود هر زمان که اراده کنند نیستند.

در این میان ماده ۲۷ قانون کار صراحتاً فسخ یک طرفه قرارداد کار از سوی کارفرما یا همان اخراج کارگر/کارمند را منوط به شروط ویژه‌ای کرده و به جز آنها، کارفرما قانوناً مجاز به فسخ یک طرفه قرارداد کار نیست. به موجب این ماده اگر کارگر/کارمند در انجام وظایف کاری خود اهمال نماید و مقررات کار را نقض نماید، کارفرما می‌تواند پس از اخذ نظر مثبت شورای اسلامی کار یا انجمن صنفی با پرداخت حقوق و سنوات به او، وی را اخراج کند.

حال اگر کارفرمایی بدون رعایت شروط ماده ۲۷ کارگر/کارمند خود را اخراج کند، این اقدام به معنای فسخ غیرقانونی و یک طرفه قرارداد کار محسوب شده و کارگر/کارمند قانوناً مجاز است نسبت به این اقدام غیرقانونی، به هیأت تشخیص روابط کارگر و کارفرما شکایت کند. این هیأت پس از احضار کارگر/کارمند و کارفرما و بررسی‌های لازم حکم خود را نسبت به قانونی یا غیرقانونی بودن اخراج صورت گرفته اعلام خواهد کرد. اگر این اخراج قانونی باشد کارفرما صرفاً موظف به پرداخت حق و حقوق قانونی کارگر/کارفرما است اما اگر اخراج صورت گرفته مطابق با قوانین کار نباشد کارفرما موظف است او را دوباره به کار برگرداند و در صورت امتناع کارفرما از برگرداندن کارگر/کارمند، کارفرما قانوناً ملزم به پرداخت حقوق کارگر/کارمند از زمان اخراج و نیز سنوات وی به ازای هر سال ۴۵ روز است.

اما بسیاری از کارفرمایان برای گرفتار نشدن در چنین رویه‌ای، اقدام به عقد قراردادهای کاری موقت یا آزمایشی کرده و بواسطه آن حق فسخ یک طرفه قرارداد کار را برای خود محفوظ می‌دارند. چرا که بر اساس ماده ۱۱ قانون کار امکان فسخ فوری قرارداد آزمایشی کار برای کارفرما وجود داشته و او صرفاً موظف به پرداخت کامل حقوق دوره



این مدت از سوی هیات دولت در بهمن ماه ۱۳۹۸ برای مشاغلی که حالت غیر مستمر دارند حداکثر چهار سال تعیین شده است. این بدان معنی است که اگر کارفرمایی کارگر/کارمند خود را که فاقد قرارداد کتبی است و در شغلی با حالت غیرمستمر فعالیت می کند پیش از مدت چهار سال اخراج کند، این اقدام او مشمول قانون کار بوده و موظف به رعایت مقررات مربوط به اخراج موجه است. با این وجود اثبات وجود رابطه کاری و مدت زمان آن

آزمایشی خواهد بود. به عنوان نمونه اگر قرارداد کاری شما به عنوان یک کارگر/کارمند اخراج شده، قرارداد ثابت و دائمی بوده است احتمال اینکه بتوانید قانوناً کارفرمای متخلف را وادار به پذیرش مسئولیت اخراج غیر قانونی اش کنید بسیار زیاد است. حتی در قراردادهای موقت نیز اگر فسخ قرارداد کار پیش از موعد پایان آن انجام شود، کارفرما قانوناً موظف به پرداخت کامل معوقات مزدی و حق سنوات کارگر است. لزوم رعایت قانون کار از سوی کارفرما در مورد اخراج کارگر/کارفرما از سوی هیات عمومی دیوان عدالت اداری در ایران نیز مورد تاکید قرار گرفته و این هیات در دورای خود در اسفند ماه ۱۳۸۶ این الزام را به رسمیت شناخته است. تشخیص قانونی بودن یا نبودن اخراج صورت گرفته صرفاً در صلاحیت هیات تشخیص است. این هیات هادر ادارات کار هر استان وجود دارند و افراد می توانند با مراجعه به اداره کار ناحیه، منطقه یا شهر خود اقدام به شکایت و طرح درخواست کنند. در عین حال اما رای صادره از سوی هیات تشخیص نیز تا دو هفته از سوی طرفین (کارفرما و کارگر/کارمند)، قابل اعتراض در هیات حل اختلاف موضوع ماده ۱۵۹ و ۱۶۰ قانون کار است و پس از رسیدگی این مرجع، رای صادره از سوی آن لازم الاجرا و قطعی خواهد بود. مشکل اصلی اما زمانی بروز می کند که میان کارفرما و کارگر/کارمند اخراج شده قرارداد کتبی وجود نداشته و توافق آنها برای کار صرفاً توافقی شفاهی بوده باشد. این مشکل البته به معنی انکار وجود رابطه کاری میان کارفرما و کارگر/کارمند نیست. چرا که بر اساس ماده ۷ قانون کار قرارداد کاری الزاماً نباید کتبی بوده و توافق شفاهی نیز به همان میزان معتبر است. در این میان اگر در توافق شفاهی صورت گرفته مدت مشخصی برای قرارداد کاری تعیین نشود، مدت آن حداکثر میزانی است که وزارت کار و امور اجتماعی بر اساس قانون تعیین می کند. در حال حاضر

■ مبارزه علیه آزار جنسی

از میان تلاش هایی که سازمان جهانی کار انجام داده تا با خشونت در محل کار مبارزه کند، دو طرح به اجرا درآمده، یکی در بنگلادش و دیگری در سریلانکا.

همچنین، سازمان جهانی کار، به منظور انجام چندین برنامه در برزیل، آنگولا، آفریقای جنوبی، هند و چین، با آژانس های دیگر همکاری کرده است. کارشناسان سازمان جهانی کار، در همکاری با اتحادیه ها و کارفرمایان، در تهیه و تنظیم کتب و آیین نامه های راهنما در خصوص موضوع پیشگیری از آزار جنسی، در چندین کشور، به ویژه در شیلی و ویتنام، مشارکت داشته اند. همچنین این اتحادیه ها موجب شده اند که شروط و مواد الحاقی درباره آزار جنسی در قراردادهای گروهی گنجانده شود، و آیین های دادرسی انضباطی و مطالبات از راه غیر مستقیم به شکایات رسیدگی کنند. دان کانیا، مدیر اداره ی فعالیت های کارگران سازمان جهانی کار، توضیح می دهد: «سازمان جهانی کار آزار جنسی را به عنوان شکلی از خشونت در محل کار در نظر می گیرد. بیابید آزار جنسی را نپذیریم و امروزه آن را از جهان کار برانیم تا شأن و برابری کارگران حفظ شود.» همچنین پژوهشگران سازمان جهانی کار، در حالی که از دولت ها حمایت کرده اند تا قوانین جدیدی را به رشته ی تحریر درآورند و اعمال کنند، تأثیر کلی خشونت در محل کار را ارزیابی می کنند. به عنوان مثال، در ویتنام، سازمان جهانی کار توصیه های بسیاری کرده تا آیین نامه ی جدید کار، که قرار است در ماه می ۲۰۱۳ به مرحله ی اجرا درآید، برای نخستین بار به صورت رسمی آزار جنسی در محل های کار را ممنوع کند. بخشی از این چالش مبتنی بر تغییر رفتارهاست. بسیاری از افراد، این موضوع را به عنوان «فقط کمی سرگرمی» در نظر می گیرند، و اینگونه آن را به ابتذال می کشند. اما همانطور که جین هاجز اشاره می کند، آزار جنسی از جهات بسیاری زیان آور است:

«این موضوعی حقوق بشری است، اما همچنین به سلامتی و آموزش نیز مربوط می شود و نیز مسئله ای است اجتماعی و اقتصادی. خشونت در محل کار یک معضل پنهان است، اما پیامدهایش کاملاً عینی و ملموس اند.»

که بر اساس آن تشخیص موجه یا ناموجه بودن اخراج صورت خواهد گرفت، بر عهده کارگر/کارمند است و اوست که باید ثابت کند فسخ یکطرفه قرارداد کار از سوی کارفرما غیر قانونی و برخلاف قوانین کار است. اثبات رابطه کاری البته چندان مشکل نبوده و شواهد و اسناد فراوانی برای آن می تواند از سوی کارگر/کارمند مورد استفاده قرار گیرد. فیش های بانکی حقوق ماهانه، شهادت دیگر کارکنان مبنی بر تایید وجود رابطه کاری، شهادت همسایگان و افرادی که از وقوع رابطه کاری مطلع بوده اند، اطلاعات کارگر/کارمند از اسرار و جزئیات تجارت و کار کارفرما از جمله شواهد و مستنداتی هستند که می توانند در اثبات رابطه کاری مفید واقع شوند. تنها پس از اثبات وجود رابطه کاری است که کارگر/کارمند اخراجی می تواند موضوع اخراج و حقوق خود در این زمینه را مطالبه کند.

در این میان باید دانست اگر قرارداد کاری شفاهی است و افرادی نیز برای شهادت و تایید رابطه کاری وجود ندارند و دستمزد نیز به صورت نقدی پرداخت شده، اثبات رابطه کاری و در نتیجه مطالبه حق و حقوق کار آسانی نخواهد بود. در عین حال ارائه هرگونه مدرکی دال بر فعالیت کارگر/کارمند در محیط کار مورد نظر می تواند به اثبات رابطه کاری کمک کند.

علیرغم تاکید قانون بر لزوم رعایت مقررات فسخ یک طرفه قرارداد کاری از سوی کارفرما، اما در عمل اثبات غیر موجه بودن اخراج صورت گرفته به ویژه در قراردادهای شفاهی کار آسانی نیست. در حقیقت از آنجایی که اثبات موجه بودن اخراج با کارفرماست، اثبات این موضوع برای کارفرمایان چندان مشکل نبوده و به ویژه در شرایط فعلی اقتصادی در ایران، برای قراردادهای شفاهی اثبات موجه بودن اخراج حتی راحت تر از پیش خواهد بود. در عین حال تلاش برای پاسخگو کردن کارفرما در برابر اقدام غیرانسانی و غیر قانونی خود می تواند او را وادار به تغییر رویه اش در اعمال قدرت با هدف آزار جنسی کند.

تحلیل حقوقی سریال پوست شیر

آزاده نژادحسن

کارشناسی حقوق آزاد مشهد



۱. تجاوز گروهی به دختری جوان: همانطور که میدانیم تجاوز جنسی به معنی انجام نزدیکی جنسی با فرد، با زور و بدون رضایت او و اکراه است. تجاوز جنسی تنها یک حمله فیزیکی و جنسی نیست، بلکه میتواند آسیب عمیق روحی و روانی نیز به دنبال دارد. این خشونت، هرچند همیشه قتل را به همراه نداشته باشد، اما عموماً تهدید به قتل را به همراه دارد که در پرونده پوست شیر همراه با قتل ساحل بعد از تجاوز بوده است. این اقدام باعث برانگیختن احساسات مخاطبان به صورت گسترده می شود چرا که در ادامه ماجرا، یکی از متجاوزگران (نریمان غلامی با بازیگری کامران تفتی) بیان میکند که: «من بلف زدم، به دخترت گفتم اگر راضی نشوی سر پدرت را میاورم» و با اینگونه صحبت ها ساحل (دختر نعیم) را راضی به برقراری رابطه جنسی نموده است.

۲. سوزاندن جسد: با توجه به عدم اتمام فیلم، هنوز علت نهایی سوزاندن جسد معلوم نیست. اما آن چیزی که از قسمت های ابتدایی میتوان حدس زد، گمراهی نیروهای آگاهی دخیل در پرونده به جهت اشتباه انداختن آنها در پرونده ای موسوم به «قتل های درختی» می باشد. چرا که متجاوزگران و قاتلان سعی بر پاک کردن آثار خود در این فقره از قتل داشتند و جسد ساحل را به روشی که قبلاً اینگونه قتل های سریالی و زنجیره ای انجام میگشته است از بین بردند.

۳. دوستی رضا پروانه و نعیم: دوستی قدیمی رضا پروانه که بعد از آزاد سازی رفیق خود، حاضر به انجام هر کاری اعم از قمه کشی، لوتی گری، ادم ربایی، ادم خفت کنی و.... شده است نیز میتواند یکی از جنبه های برانگیختن احساسات عمومی باشد. چرا که در زمانه حال حاضر که

سریال پوست شیر با نام انگلیسی (The Lion Skin) سریال جدید نمایش خانگی، در ژانر درام، جنایی و به کارگردانی جمشید محمودی و تهیه کنندگی نوید محمودی در پلتفرم اینترنتی فیلم نت به منصفه ظهور رسیده است. این سریال در دو فصل و ۱۵ قسمت برای نمایش خانگی تنظیم گردیده است.. سریال پوست شیر، ماجرای زندگی نعیم را به تصویر می کشد که به جرمی ناکرده پانزده سال در زندان به سر میبرد است که تمامی مدت زندان را به عشق دیدن دخترش تاب آورده اما پس از رهایی، برای دیدار با دخترش دچار بحرانی بزرگ می شود. هرچند فیلم پوست شیر توانسته است به خوبی جریان معمایی یک قتل را به نمایش بگذارد اما از دیدگاه حقوقی خالی از ایراد نیست که در این مقاله به بررسی ابعاد حقوقی آن از منظر حقوق می پردازیم.

با توجه به تمامی اتفاقاتی که تا به حال در سریال «پوست شیر» دیده شده، میتوان بیان کرد که یک پرونده قوی درباره جنایتی هولناک درباره یک دختر نوجوان است. از این دست قصه ها در صفحه حوادث روزنامه ها زیاد دیده می شود و از طرفی نمونه سینمایی اش را در آثار خارجی و داخلی دیده ایم. اما حالا با شاخ و برگ ها و ماجراهای فرعی، در سریال «پوست شیر» با قصه ای طرف هستیم که نمی توان به راحتی از کنار آن گذشت.

میتوان بیان کرد که سریال پوست شیر با برانگیختن احساسات عمومی در چندین نکته، قصد بر پر بازدید کننده تر کردن مخاطبان خود را دارد که شامل:

انجام هرگونه تحقیقات مقدماتی برای این پرونده هستیم که این نهاد، «دادسرا» می باشد که متأسفانه این امر در این فیلم رعایت نشده است و تمامی اقدامات نهاد دادسرا را به دوش نهاد آگاهی و نیروهای انتظامی گذاشته است. بنابراین این دست از فیلم ها باعث گسترش این طرز تفکر اشتباه در احاد جامعه میشوند که این وظیفه ی نیروی انتظامی و یا ضابطان دادگستری است که یک جرمی را کشف کنند در حالی که این وظیفه ی دادسرا است و دادستان اقدام به کشف جرایم می کند. همچنین بعد از آن که جرم کشف شد وظیفه دادسرا این است که تحقیق درباره ی این جرم را شروع کند. این تحقیقات مقدماتی اقدامات زیادی را در بر می گیرد که توسط بازپرس و یا سایر مقامات انجام می گیرد، به این دلیل که درباره آن جرم دلایل کافی جمع آوری شود نه آنکه نیروهای انتظامی این امر را انجام دهند هرچند میتوان از نیروهای انتظامی هم در این امر بهره برد اما متأسفانه در فیلم توجه ای به این امر نشده است.

■ **محب مشکات (شهاب حسینی) در نقش افسر پرونده**
در کلیه نظام های قضایی دنیا، مسئولیت انجام هر کدام از مراحل مذکور حسب مورد با یک نهاد قضایی است؛ در نظام قضایی ایران، انجام مرحله اول با نهادی به نام «دادسرا» است یعنی کشف جرم زیر نظر دادستان بر عهده ضابطان دادگستری، تعقیب متهم از وظایف و اختیارات دادستان و انجام تحقیق برعهده بازپرس می باشد. بر اساس قانون آیین دادرسی کیفری، به شخصی که وظیفه اش، انجام تحقیقات مقدماتی، رسیدگی به چگونگی وقوع یک جرم، پیدا کردن متهم و بازجویی از او است، بازپرس می گویند اما همانطور که در چندین سکانس از فیلم مشاهده کردیم، محب مشکات خود را در نقش افسر پرونده به اشخاص ثالث در فیلم و متهمان و مجرمان معرفی میکند. در صورتی که با توجه به جریان پرونده که منتهی به قتل شده است نیازمند هنرنمایی وی در نقش بازپرس ویژه قتل بوده ایم.

افراد جواب سلام یکدیگر را هم نمیدهند، داشتن چنین دوستی که در تمامی عرصه ها در کنار رفیقش باشد یا به عبارت دیگر با توجه به دیالوگ مژگان که در خصوص رابطه آنان بیان میکند: «رضا جونش رو برای نعیم کف دستش گرفته» مانند ارزو می باشد.

در نهایت با تمام پستی و بلندی ها فیلم از منظر احساسی و عاطفی و حتی برانگیختن انزجار افکار عمومی میتوان بیان کرد که به درستی جای خود را در سینما و در بین مردم پیدا کرده است.

با توجه به جذابیت فیلم پوست شیر و ژانر معمایی و جنایی آن، توانسته است در مدت اندکی جای خود را در سینما و تلویزیون خانواده های ایرانی باز کند. با وجود نظرات بسیار مثبتی که از سوی کارگردانان و نویسندگان سینما و تلویزیون نسبت به این فیلم وجود دارد اما همچنان این فیلم خالی از اشکال از منظر حقوقی به نظر نمیرسد که در اینجا با توجه به عدم اتمام این فیلم به مواردی از آن اشاره میکنیم.

■ **پیگیری پرونده قتل در پلیس آگاهی**
همانطور که میدانیم جرائم ماده ۳۰۲ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ در دادگاه کیفری یک استان رسیدگی می شود. دادسرا از ابتدایی ترین نهادها برای رسیدگی و تعقیب و تحقیق درباره جرم پیش آمده است. این نهاد نقش بسزایی در ساختار نظام اجرای عدالت کیفری دارد. دادسرا نهادی است که وظیفه دارد حقوق عامه مردم را حفظ و و چنانچه جرمی تحقق یافت که دارای جنبه ی عمومی بود، تعقیب و رسیدگی آن را شروع کند. همانطور که میدانیم دادسرا وظیفه کشف جرم، تعقیب متهم، انجام تحقیقات مقدماتی و.. را دارا می باشد.

بنابر توضیحات گفته شده و با توجه به روند پرونده که ابتدا در آن تجاوز به دختری جوان (ساحل) و سپس قتل وی رخ داده است متوجه میشویم که نهاد صالح به رسیدگی، دادگاه کیفری یک می باشد و به مراتب جهت ارجاع پرونده به این دادگاه نیازمند نهاد صالح جهت

■ اصل بی طرفی مقام تحقیق

دادرسی کیفری در صورتی عادلانه است که توسط نهادی (چه دادگاه چه دادر) منصف و بی طرف بر اساس تشریفات قانونی انجام گرفته و در جریان آن حقوق اساسی و حقوق بزه دیده و حتی حقوق متهم محترم شمرده شود. دو واژه ی استقلال و بی طرفی در مقررات مربوط به دادرسی عادلانه اغلب در کنار هم استفاده شده اند و در تلفیق بایکدیگر تضمینی واحد برای محاکمه ی عادلانه به شمار می آیند. اصل و صراحت قانونگذار در انجام وظیفه بازپرس در ماده ۹۳ قانون آیین دادرسی کیفری نشان داده شده است. این ماده بیان میکند که: «بازپرس باید در کمال بی طرفی و در حدود اختیارات قانونی، تحقیقات را انجام دهد و در کشف اوضاع و احوالی که به نفع یا ضرر متهم است فرق نگذارد.» در صورتی که در ابتدای فیلم و با سکانسی از اتفاق تلخی که برای دختر افسر پرونده، محب مشکات (شهاب حسینی) در جریان قتل فرزندش در جریان قتل های سریالی قاتل درختی اتفاق افتاده مواجه میشویم. همینطور در سکانس های متعددی مشاهده میکنیم که محب مشکات در پاسخ به نعیم مولایی ابراز همدردی میکند و اتفاقات شخصی خود را نیز مخمل در پرونده میداند که این امر با اصل بی طرفی مقام تحقیق کاملاً در تضاد می باشد؛ چرا که اصل بی طرفی و لزوم رعایت آن در مراحل مختلف دادرسی، به عنوان یکی از معیارها و تضمین های محاکمه عادلانه می باشد که در این فیلم به صورت کامل مخدوش است.

■ وظایف بازپرس

در قانون آیین دادرسی کیفری مصوب سال ۱۳۹۲ بخش دوم - کشف جرم و تحقیقات مقدماتی فصل چهارم - وظایف و اختیارات بازپرس و مبحث اول - اختیارات بازپرس و حدود آن به طور کامل پرداخته است. آنچه از این مواد به دست می آید شرح وظایف بازپرس از ابتدا یعنی ارجاع پرونده از سوی دادستان به او و در نهایت اظهار نظر در این پرونده می باشد. اقداماتی همچون تحقیقات مقدماتی، به معنی مجموعه اقدامات قانونی

است که از سوی بازپرس یا دیگر مقامات قضائی، برای حفظ آثار و علائم و جمع آوری ادله وقوع جرم، شناسایی، یافتن و جلوگیری از فرار یا مخفی شدن متهم انجام می شود و بر عهده بازپرس می باشد. همچنین بر اساس آیین نامه اجرایی حدود اختیارات، شرح وظایف و چگونگی بررسی صحنه جرم مصوب ۱۳۹۶/۰۶/۲۸ ضمن تعریف صحنه جرم در ماده هشت بیان

میدارد «ماده ۸ - نظارت بر گروه بررسی صحنه جرم بر عهده بازپرس می باشد و رئیس آن توسط بازپرس تعیین و در صورت ضرورت، سرپرستی گروه را به عهده خواهد گرفت.» حضور بازپرس پرونده در صحنه جرم الزام آور است. در صورتی که در قسمت های ابتدایی فیلم متوجه میشویم که صحنه جرم با حضور تیم جنایی اما بدون حضور بازپرس تحقیق را شروع نموده اند و روز بعد افسر دیگری که در پرونده حضور دارد از محب مشکات تقاضا میکند که صحنه جرم را بازنگری کند که در این خصوص ایراد مهمی را میتوان از لحاظ حقوقی به آن گرفت.

■ نحوه و شرایط بازجویی

در همه ی کشورهای دنیا، امروزه فردی که به عنوان متهم شناخته می شود دارای حق و حقوقی است که باید از سوی مقامات قضایی به این مقررات احترام گذاشته شود و عدالت را در خصوص حقوق متهم نیز رعایت نمایند. اما این فیلم باعث خدشه دار کردن نظام حقوقی و آگاهی و بازپرسی می باشد. در حال حاضر با توجه به تغییر قوانین، متهمین نیز دارای حقوقی هستند که با توجه به اصل انصاف، نهاد قضایی کشور موظف به رعایت آن است. این حقوق شامل موارد ذیل می باشد که ابتدا به شرح هرکدام و نقض آن در فیلم پوست شیر می پردازیم:

■ الف) تفهیم اتهام

منظور از تفهیم اتهام، تفهیم اجزایی است که فرد به خاطر آن تحت تعقیب قرار گرفته است. در واقع متهم باید بداند که برای چه موضوعی تحت تعقیب قرار گرفته است تا



قادر باشد برای دفاع از خود ادله‌ی مناسب و کافی ارائه دهد. با توجه به ماده ۱۹۵ قانون آیین دادرسی کیفری، بازپرس پیش از شروع به تحقیق، با توجه به حقوق متهم به وی اعلام می‌کند مراقب اظهارات خود باشد. سپس موضوع اتهام و ادله آن را به شکل صریح به او تفهیم می‌کند و به او اعلام می‌نماید که اقرار یا همکاری موثر وی می‌تواند موجبات تخفیف مجازات وی را در دادگاه فراهم سازد و آنگاه شروع به پرسش می‌کند. اما در هیچ یک از سکانس‌های سریال پوست شیر، شاهد چنین اقدامی نبوده‌ایم.

■ (ب) حق داشتن وکیل

همراه داشتن وکیل مدافع حق قانونی متهم است. این حق باید محترم شمرده شود. حتی متهم می‌تواند تا هنگام حضور وکیل مدافع خود از بازجویی امتناع ورزد؛ همچنین می‌تواند آزادانه با وکیل خود مشورت کند، اما متأسفانه در سکانس‌های متعددی از فیلم دیدیم که نه تنها این امر به متهمین گوشزد نمیشد بلکه به صورت سریع حکم وی صادر و وی به زندان راهی میشد. برای مثال میتوانیم به جرم ارتكابی از سوی بهنام اشاره کرد که در یک سکانس شاهد بازجویی وی و در سکانس بعدی شاهد حضور او در زندان بوده‌ایم.

■ (ج) سوالات مرحله بازجویی

بازپرس در پرسیدن سوالات بر خلاف تصورات، نمی‌تواند کاملاً با دست باز عمل کند. در واقع برای پرسش سوالات از متهم توسط مقام تحقیقات، محدودیت‌هایی وجود دارد که اگر این موارد رعایت نشود و سوالات از آن چارچوب خارج شوند، پاسخ‌های متهم هیچ گونه ارزش قانونی نخواهد داشت. در بخشی از ماده ۱۹۵ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ بیان شده است: «پرسش‌ها باید مفید، روشن، مرتبط با اتهام و در محدوده آن باشد. پرسش تلقینی یا همراه با اغفال، اکراه و اجبار متهم ممنوع است.» فلذا میتوان اینگونه تفسیر کرد که سوالاتی که خارج

از محدوده جرم است یا سوالاتی که جهت دار باشد را متهم حق دارد که جواب ندهد اما در سکانس‌های متعددی از بازجویی‌های محب‌مشکات با متهمین پرونده، شاهد سوالاتی تقنینی بوده‌ایم. برای مثال در قسمت شش این سریال شاهد چنین سوالاتی و حرف‌هایی بوده‌ایم: «این بنده خدا را نمیشناختی و کشتی؟»، «از کجا میشناختیش؟»، «چند نفر را تا به حال کشتی و خودت نمیشناختی؟»، «باکی مشکل داشتی؟ با خودش؟ باباش؟ نش؟ ناپدریش؟»، «اینها همونایی هستن که تو بچشون رو زجر کش کردی» که تمامی سوالات نمونه‌های بارز سوالات تقنینی جهت انجام کاری از سوی فرد است. ضمن اینکه در سکانس مذکور متوجه میشویم که از قبل به متهم تفهیم اتهام نشده است که به چه منظور مورد بازجویی قرار می‌گیرد. ضمن اینکه در قسمتی، محب‌مشکات خطاب به متهم بیان میدارد که: «آقا وحید دیگه، میدونه باباش چیکارس؟ چه بلایی سر دختر مردم آورده؟ باید بدونه و حقش این هست که بدونه» که از فرزند فرد متهم همانند اهرم فشاری برای بازجویی‌های خود استفاده میکند که این دورازشان مقام بازپرس است و به نظر میرسد که باعث خدشه دار شدن نظام دادرسی در ذهن مردم می‌شود.

■ (د) کیفیت بازجویی

متهم باید در کمال آزادی و امنیت و آرامش خاطر و بدون داشتن زنجیر و دستبند و یا قرار گرفتن در معرض تهدید و اخافه، در نزد مقام تحقیق حاضر شود و مورد بازجویی قرار گیرد. در واقع کرامت انسانی ارزش ذاتی انسان هاست. بنابراین، ارزش و کرامت والای انسانی باید در تمام مراحل فرایند کیفری مورد احترام قرار گیرد که در تمامی بازجویی‌های انجام شده توسط محب‌مشکات میتوان گفت این اصل خدشه دار شده است. چرا که بازجویی‌های وی، بدون رعایت تشریفات قانونی و تفهیم حقوق متهم به وی و به صورت سریع صورت می‌گیرد. گرچه این سریال توانسته است مخاطبان عام را به خوبی با خود همراه کند اما در همراه کردن جامعه حقوقی، بسیار ضعیف عمل کرده است.

چالش‌های الحاق یا عدم الحاق اساسنامه دیوان کیفری بین‌المللی

علیرضا دبستانی رفسنجانی

ارشد حقوق بین‌الملل آزاد مشهد



مقدمه

در ۳۱ دسامبر سال ۲۰۰۰ همزمان با دولتها و رژیم‌هایی که معمولاً مخالف دولت ایران هستند، مثل آمریکا و اسرائیل، اساسنامه را امضا کرده ولی برخلاف آن دو بعدها امضای خود را پس نگرفته است، در مقابل این مولود که گاهی ایجاد آن را بزرگترین تحول در حقوق بین‌الملل پس از ایجاد سازمان ملل متحد دانسته اند، باید چه موضع و برخوردی اتخاذ کند تا منافع ملی به بهترین وجه تأمین شود، و در این باره با چه موانعی روبروست. این نهاد جدیدالولاده، بر خلاف دیوان بین‌المللی دادگستری، صلاحیت رسیدگی به دعاوی علیه اشخاص و نه دولتها را آن هم از بعد کیفری دارد، و بر خلاف دیوانهای کیفری بین‌المللی مودی، از جمله برای یوگوسلاوی سابق و رواندا، نه برای مدت و موضوع خاص بلکه به طور دائمی ایجاد می‌شود که این واقعیات بر اهمیت آن میافزاید. قبل از پاسخگویی به سوال بالا باید به این نکته اشاره کنیم که بسیاری از کشورها برای پیوستن به اساسنامه دادگاه کیفری بین‌المللی با موانعی از لحاظ قوانین اساسی خود روبرو هستند که باید راهی برای حل این مشکل بیابند. بدین ترتیب، در این فصل موضوعات مربوط به الحاق دولتها، از جمله دولت جمهوری اسلامی ایران، به اساسنامه دادگاه کیفری بین‌المللی را طی مباحث جداگانه مورد بررسی قرار می‌دهیم.



چکیده

۱۲۰ دولت از ۱۶۰ دولت حاضر در کنفرانس رم متن نهایی اساسنامه دادگاه کیفری بین‌المللی را امضا کردند. در ۱۳ آوریل سال ۲۰۰۲، نصاب حداقل ۶۰ کشور که الحاق آنها به اساسنامه برای لازم الاجرا شدن این سند، که یک معاهده چند جانبه بین‌المللی محسوب می‌شود، لازم بود حاصل شده و در نتیجه، اساسنامه به موجب ماده ۱۲۶ آن از نخستین روز ماه بعد و ۶۰ روز از تاریخ تودیع شصتمین سند الحاق نزد دبیر کل سازمان ملل متحد، یعنی از اول ژوئیه ۲۰۰۲، لازم الاجرا گشت. اولین مجمع دول عضو هم از تاریخ ۳ الی ۱۰ سپتامبر ۲۰۰۲ تشکیل شده و برخی اسناد قانونی لازم را که توسط کمیته مقدماتی تهیه شده بود تصویب کرد. ۱۸ قاضی دادگاه، متشکل از ۱۱ مرد و ۷ زن، در ۱۱ مارس ۲۰۰۳ برای آغاز به کار سوگند یاد کردند و رئیس و دو معاون وی را از میان خود برگزیدند. به تدریج دادستان، معاون وی، رئیس دبیرخانه و سایر کارکنان دادگاه انتخاب شدند عملاً کار خود را در لاهه آغاز کرد و در واقع ایده ای که حدود پنجاه سال قبل از آن سوی مجمع عمومی سازمان ملل متحد ابراز شده و شاید در آن زمان کاملاً در دسترس به نظر می‌رسید به واقعیت رسید.

کلیدواژه: دادگاه، الحاق، اساسنامه، کیفری

بخش اول

دادگاه قانون اساسی، مفاد اساسنامه را با قانون اساسی قابل جمع دانسته‌اند. اکوادور نمونه این کشورهاست، که دادگاه قانون اساسی آن طی نظریه‌ای، به استناد اینکه هدف دادگاه کیفری بین‌المللی حفظ حقوق بشر و تأمین صلح و امنیت جهانی است، اساسنامه آن را با قانون اساسی اکوادور در تعارض ندانست. دسته دیگری از کشورها با اصلاح قانون اساسی خود این تعارض را رفع کرده‌اند، که از جمله می‌توان از فرانسه نام برد. ماده (۲) ۵۳ قانون اساسی فرانسه (اصلاحی) اشعار می‌دارد: جمهوری فرانسه می‌تواند صلاحیت دادگاه کیفری بین‌المللی را به موجب شرایط مذکور در معاهده امضا شده در ۱۸ ژوئیه ۱۹۹۸ به رسمیت بشناسد برخی کشورهای دیگر هم که به اصلاح قانون اساسی خود دست زده‌اند مثل بلژیک و برزیل از این تجربه فرانسه در جهت ذکر ماده عامی در قانون اساسی برای پذیرش اساسنامه دادگاه کیفری بین‌المللی پیروی کرده‌اند.

بخش دوم

■ اهم مشکلات کشورها در تطبیق مفاد اساسنامه، با قانون اساسی

در این مبحث، اهم مشکلات دولتها را از لحاظ تطبیق مفاد اساسنامه با قانون اساسی را مورد بررسی قرار می‌دهیم. سپس، در مبحث سوم، این مشکلات را در پرتو قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، و نیز موضوع پیوستن یا نپیوستن دولت ایران به اساسنامه را بحث می‌کنیم، و در آخرین مبحث این فصل به اقداماتی که در صورت الحاق باید برای اجرایی کردن مفاد اساسنامه انجام شود و انواع همکاری دولتها با دادگاه می‌پردازیم.

■ عدم پیش‌بینی مصونیت برای سران دولتها یا سایر مقامات در ماده ۲۷ اساسنامه

قوانین اساسی بسیاری از کشورها برای اشخاصی مثل رؤسای دول مصونیت کیفری قائل شده‌اند. این مصونیت گاه فقط در دوران تصدی مسئولیت وجود دارد و گاه حتی به دوران پس از آن هم تسری می‌یابد. مصونیت گاهی مطلق و گاهی نسبی است. مثلاً در برخی کشورها مصونیت

اهم شیوه‌های مورد استفاده کشورها برای تطبیق اساسنامه، با قانون اساسی اهمیت مغایرت نداشتن اساسنامه دادگاه با قوانین اساسی کشورها به ویژه از آن رو بیشتر می‌شود، که اساسنامه دادگاه کیفری بین‌المللی بر اساس ماده ۱۲۰، حق شروط را نپذیرفته است. منظور از حق شرط، به موجب ماده ۸ کنوانسیون وین راجع به حقوق معاهدات، منعقد در سال ۱۹۶۹، عبارت از بیانیه یک جانبه‌ای است که یک کشور تحت هر عنوان یا به هر عبارت در موقع امضا، تنفیذ، قبول، تصویب یا الحاق به معاهده صادر می‌کند و به وسیله آن قصد خود را دایر بر عدم شمول یا تعدیل آثار حقوقی بعضی از مقررات معاهده نسبت به خود بیان می‌دارد.

قاعده کلی آن است که شرط در معاهده قابل پذیرش می‌باشد، زیرا همان‌طور که دولت حق پیوستن یا نپیوستن به معاهده را دارد باید حق پذیرش مشروط آن را نیز داشته باشد، که این حق در ماده ۱۹ کنوانسیون فوق‌الذکر به رسمیت شناخته شده است. اول، وقتی خود معاهده محدود کردن تعهدات را ممنوع کرده باشد. دوم، وقتی معاهده تحدید تعهد را فقط در موارد خاصی که شامل تعقد مورد بحث نیست مجاز دانسته باشد، و سوم وقتی تحدید تعهد با هدف و منظور معاهده مغایرت داشته باشد. بدین ترتیب، اساسنامه دادگاه کیفری بین‌المللی، برای حصول اطمینان از این که مبدا پذیرش حق شرط باعث شود دولتها پذیرش اساسنامه دادگاه را در شرایطی مثل عدم شمول آن نسبت به اتباع خود کنند، و در نتیجه هدف اساسنامه که همانا مقابله با هر نوع بی‌کیفر ماندن جنایتکاران است تأمین نشود، آنرا غیر قابل تجزیه دانسته است.

بنابراین، کشورها نمی‌توانند تنها با قبول آن بخش اساسنامه که با مفاد قانون اساسی آنها مغایرت ندارد به آن بپیوندند، بلکه باید راهی برای حل این گونه تعارضها بیابند. رویه دولتها در این زمینه متفاوت است و عمدتاً می‌توان چهار رویه را در میان کشورها یافت. اکثر کشورها، بدون اصلاح قانون اساسی خود، تنها با ارائه تفسیری از مواد مربوطه در قانون اساسی از سوی مرجع صالح، مثلاً

فقط در مورد اعمالی که رئیس دولت در اجرای وظایف رسمی اش انجام می‌دهد پیش بینی شده، و در بعضی دیگر رئیس دولت از مصونیت مطلق برخوردار است. بعضی کشورها این مصونیت را به مقامات پائین تر، به ورود اعضای پارلمان، تسری داده‌اند. این مصونیت را مصونیت داخلی می‌نامند. مصونیت اشخاصی چون دیپلماتهای خارجی، کارکنان سازمانهای بین المللی، نیروهای مسلح خارجی دعوت شده برای استقرار در یک کشور و نظایر آنها نیز در قوانین کشورها. اسناد و مدارک بین المللی مختلف پیش بینی شده که به مصونیت بین المللی موسوم است عدم مصونیت مسؤولان دولتی در مقابل دادگاه کیفری بین المللی در ماده ۲۷ اساسنامه پیش بینی شده است که قبل از آن نیز در معاهده ورسای (پس از جنگ جهانی اول) (در منشور محکمه نورنبرگ) پس از جنگ جهانی دوم) (طی مواد ۷ و ۸) در کنوانسیون نسل کشی و در اساسنامه‌های دیوانهای کیفری بین المللی برای یوگوسلاوی سابق و رواندا پیش بینی شده بود و مشروعیت آن توسط دیوان بین المللی دادگستری (I.C.J) در پرونده جمهوری دموکراتیک کنگو علیه بلژیک، که راجع به قرار توقیف صادره علیه یک وزیر بود، مورد تأیید قرار گرفت. بدین ترتیب، دولتهای الحاق شونده باید به شیوه ای مناسب مصونیتی را که از سوی قانون اساسی کشورشان به افراد اعطا شده است لغو کنند تا این افراد در دادگاه کیفری بین المللی قابل محاکمه باشند. ماده ۲۷ اساسنامه دادگاه کیفری بین المللی طی دو بند مقرر می‌دارد: ۱- این اساسنامه در مورد همه افراد بدون هیچ تبعیضی در مورد سمت رسمی آنها اعمال خواهد شد، به ویژه سمت رسمی به عنوان رئیس حکومت یا دولت، عضو دولت یا نماینده انتخابی یا مأمور دولت در هیچ مورد کسی را از مسئولیت کیفری به اساسنامه معاف نخواهد کرد. همین طور، این سمتها به خودی خود موجبی برای تخفیف مجازات نیستند و مصونیتها یا قواعد شکلی ویژه ای که چه به موجب حقوق داخلی و چه به موجب حقوق بین الملل، ممکن است به دلیل تصدی سمت رسمی شامل کسی شود مانع اعمال صلاحیت دادگاه نسبت به

وی نخواهد شد. تفاوت بین بندهای ۱ و ۲ آن است که در بند اول بر مسئولیت ماهوی در مقابل دادگاه، اعم از آنکه طبق قوانین داخلی مصونیت قضایی داشته یا نداشته باشند، تأکید شده است. در حالی که بند دوم به این مسأله از دیدگاه قواعد شکلی نگرسته و مصونیت را مانعی برای رسیدگی دادگاه ندانسته است. در کنار ماده ۲۷، مواد ۸۹ و ۸۸ اساسنامه نیز، به ترتیب، دولتهای

عضو را موظف به همکاری با دادگاه کیفری

بین المللی و پیش بینی رویه‌های

مناسب در قوانین داخلی برای

تضمین همکاری با دادگاه

کرده‌اند. لیکن، در کنار

این مواد، ماده ۹۸ راهی

برای رعایت مصونیت

اشخاص باز گذاشته

است. بند اول این

ماده دادگاه کیفری

بین المللی را از اینکه

از دولتی همکاری با

تحويل دادن شخصی

را درخواست کند، در

حالی که این درخواست

با تعهدات بین المللی آن

دولت به موجب حقوق بین

الملل درباره مصونیت دولتی یا

سیاسی اشخاص یا اموال مربوط به دولت

ثالث مغایرت داشته باشد، منع کرده است، مگر آنکه

دادگاه کیفری بین المللی در ابتدا نظر دولت ثالث را برای

صرف نظر کردن از مصونیت جلب کند.

علاوه بر کشورهایی که بررسی شیوه حل چنین تعارضی

را، با توجه به بعید بودن احتمال وقوع آن، به بعد واگذار

کرده‌اند، برخی کشورها مثل فرانسه، بلژیک و لوگزامبورک با

گنجاندن ماده ای در قانون اساسی خود و تأکید بر پذیرفتن

صلاحیت دادگاه کیفری بین المللی و تعهداتی که به موجب

اساسنامه آن برای دولت پیش بینی شده است در آن ماده،



کیفری بین المللی را پذیرفته باشد، در واقع از مصونیت مذکور در ماده (۱) ۹۸ صرفنظر کرده، و در نتیجه، دولت مورد درخواست می‌تواند، بدون آنکه دادگاه کیفری بین المللی نظر دولت فرستنده را جلب کند، فرد مورد درخواست را در اختیار آن دادگاه قرار دهد. لیکن، هرگاه دولت فرستنده اساسنامه را نپذیرفته باشد، باید روند پیش بینی شده در ماده (۱) ۹۸، یعنی جلب نظر دولت فرستنده برای صرف نظر کردن از مصونیت قبل از تحویل دادن شخص به دادگاه، طی شود. همین تفکیک در بخش ۲۷ قانون دادگاه کیفری بین المللی مصوب سال ۲۰۰۱، در انگلستان پذیرفته شده است. نکته آخر اینکه، همان طور که در فصل دوم مشاهده کردیم، به موجب ماده ۱۳ اساسنامه، ارجاع دعاوی به دادگاه کیفری بین المللی از سوی دولت عضو، دادستان یا امنیت انجام می‌گیرد.

■ **عدم پیش بینی مرور زمان در ماده ۲۹ اساسنامه**
منظور از مرور زمان، سپری شدن مدتی است که پس از آن امکان محاکمه متهم و مجازات محکوم طبق قوانین برخی کشورها وجود ندارد. این اصل در کشورهای برسیستم حقوقی رومی ژرمنی بیشتر از کشورهای کامن لا پذیرفته شده است. برای مثال، در اکثر کشورهای دسته دوم مرور زمان در امور کیفری مورد پذیرش قرار نگرفته است. در اسناد و مدارک بین المللی، از جمله معاهدات مهم حقوق بشری، موضوع مرور زمان مسکوت است. در مقررات راجع به محاکم نورنبرگ و توکیو به مرور زمان اشاره ای نشده بود. دلیل این امر واضح است. متهمان محاکم دوگانه مذکور در اختیار تعقیب کنندگان بودند و بنا بود این محاکم سریعاً به اتهامات آنها رسیدگی کنند. بنابراین، نیازی به پیش بینی مرور زمان در مورد دعاوی مطروحه در این دو محکمه وجود نداشت، و البته در آن زمان هیچ کس فکر نمی کرد حتی تا نیم قرن بعد از آن تاریخ بعضی کشورهای اروپایی افرادی را به اتهام شرکت در جنایات نازیها به محاکمه بکشند. در اساسنامه های دیوانهای کیفری بین المللی برای یوگوسلاوی سابق و رواندا ذکری از مرور زمان به میان نیامده بود. در پیش نویس فعلی قانون جرایم علیه صلح و امنیت بشری که کندی تهیه آن از سوی کمیسیون حقوق بین الملل مثال زدنی است، هم

این مشکل را حل کرده اند. بدیهی است، در چنین حالتی مصونیت های پیش بینی شده در قانون اساسی هر کشور از لحاظ قوانین داخلی آن همچنان معتبر خواهد ماند. برخی دیگر از کشورها با تفسیر مصونیت های پیش بینی شده در قانون اساسی مشکل تضاد ظاهری آن را با اساسنامه حل کرده اند. از جمله این تفسیرها آن است که مصونیت پیش بینی شده در قانون اساسی در مقابل محاکم داخلی و بر اساس قانون داخلی است و ربطی به جرایم بین المللی که در محاکم بین المللی بر اساس حقوق بین الملل مورد رسیدگی قرار می گیرند ندارد. بسیاری از کشورهای اروپایی نیز بر این اساس که رئیس دولتی یکی از جنایات شنیع موجب نگرانی و قانون اساسی آن کشورها را زیر پا گذاشته است معتقداند که تحویل دادن وی به دادگاه کیفری بین المللی نمی تواند نقض قانون اساسی آن کشورها تلقی شود با این تفسیر که مسئولیت اعمال ارتكابی با شاه یا ملکه نیست بلکه با مسئول است، مشکل مصونیت شاه یا ملکه طبق قانون اساسی را حل کرده است که به فرض آنکه شاه یا ملکه یکی از جنایات مشمول صلاحیت دادگاه را شد، در واقع، مسئولیت این اعمال نه با وی بلکه با وزرای مربوطه است که آنها دارای مصونیت هستند. این نظر درباره ملکه انگلستان نیز صدق می کند. در انتهای این مبحث توضیحی راجع به ماده ۹۸ در زمینه لزوم جلب نظر دولت فرستنده ستندۀ توسط دادگاه کیفری بین المللی قبل از درخواست تسلیم فرد مورد نظر لازم به نظر می رسد. می توان گفت هرگاه دولت فرستنده نیز اساسنامه دادگاه



ماده ای در مورد مرور زمان مشاهده نمی شود هرچند در متن اولیه چنین ماده ای وجود داشت. بدین ترتیب، فقط در برخی قطعنامه های مجمع عمومی سازمان ملل متحد و یکی از کنوانسیون های شورای اروپا درباره جرایم بین المللی و کنوانسیون بین المللی عدم اعمال مرور زمان به جنایات جنگی و جنایات علیه بشریت، در سال ۱۹۴۸ مرور زمان مورد اشاره قرار گرفته است.

■ الزام به تسلیم اتباع کشور در ماده ۸۸ اساسنامه

در صورت درخواست تحویل متهم به دادگاه کیفری بین المللی، کشور مورد درخواست نمی تواند، به استناد تابعیت مرتکب، از تحویل او خودداری کند، که گاه این امر با مفاد قوانین اساسی کشورها در مورد عدم امکان استرداد اتباع به سایر کشورها تضاد پیدامی کند. اساسنامه دادگاه کیفری بین المللی برای اینکه به سهم خود این مشکل را حل کند در این موارد، مثلاً در ماده ۸۹، از واژه تسلیم یا تحویل (surrender) ماده ۱۰۲ نیز تسلیم را عبارت از تحویل دادن کسی توسط دولت به دادگاه کیفری بین المللی، و استرداد را تحویل دادن وی از سوی کسی توسط دولت به دادگاه کیفری بین المللی و استرداد را تحویل دادن وی از سوی دولتی به دولت دیگر براساس معاهده، کنوانسیون یا قانون داخلی دانسته است. ماده (۲) (۹۱) هم در تبیین تشریفات درخواست تسلیم متهمان از دولت ها خواسته است که حتی المقدور با توجه به ماهیت ویژه دادگاه تشریفات این کار را از تشریفات مورد نیاز برای اجرای درخواست استرداد سایر کشورها کمتر و سهل تر قرار دهند کشورهایی مثل آلمان، همان طور که قبلاً ذکر کردیم، برای حل این مشکل، تصمیم به اصلاح قانون اساسی خود و مجاز دانستن استرداد تبعه کشور به یک عضو دیگر اتحادیه اروپا یا به دادگاه کیفری بین المللی گرفته اند. برخی کشورهای دیگر از واژه تسلیم با تحویل که در اساسنامه دادگاه کیفری بین المللی و اساسنامه های دیوان های کیفری بین المللی برای یوگوسلاوی سابق و رواندا به کار رفته است، استفاده کرده و منع استرداد به دولت دیگر را که در قانون اساسی آنها پیش بینی شده است، به معنی منع تسلیم فرد به یک دادگاه بین المللی ندانسته و بنابراین، بدون نیاز به اصلاح قانون اساسی، با تفسیر ماده مربوطه در

قانون اساسی مشکل را حل کرده اند. اوکراین از جمله این کشورهاست که چنین تفسیری از سوی دادگاه قانون اساسی آن کشور ارائه شده است.

■ پیش بینی مجازات حبس ابد در ماده (۱) (۷۷) اساسنامه

مجازات اصلی پیش بینی شده در اساسنامه دادگاه کیفری بین المللی حداکثر سی سال حبس است، ولی ماده (۱) (۷۷) اساسنامه، دادگاه را در مواردی که شدت جرم و شرایط خاص فرد محکوم ایجاب کند به اعمال مجازات حبس ابد مجاز ساخته است، در حالی که در برخی کشورهای آمریکای لاتین اعمال مجازات حبس ابد به موجب قانون اساسی آنها ممنوع است. قوانین اساسی برخی کشورهای دیگر، مثل پرتغال، نیز به طور کلی تعیین مجازات های نامحدود یا نامشخص را ممنوع کرده اند که حبس دائم مصداق بارز این نوع مجازات ها است. بدین ترتیب، ماده (۱) (۷۷) می تواند با قوانین اساسی این کشورها در تضاد باشد و به همین دلیل ماده ۷۷ (ب)، در راستای جلب نظر این گروه از دولتها، تعیین حبس ابد فقط برای حالتی که به دلیل شدت جرم یا شرایط شخصی فرد محکوم چنین کیفری قابل توجیه باشد، پیش بینی کرده است.

ممنوعیت را فقط شامل استرداد به کشور دیگر و نه تسلیم متهم به دادگاه کیفری بین المللی بدانیم. بدیهی است، کشورهای عضوی که در قانون اساسی آنها مجازات حبس ابد منع شده است، می توانند از پذیرش کسانی که در دادگاه کیفری بین المللی به حبس ابد محکوم شده اند در زندان های خود بپرهیزند، زیرا هیچ کشوری غیر از کشور هلند وظیفه ای در قبال پذیرش محکومان دادگاه در زندان هایش ندارد. از سوی دیگر، لازم به ذکر است که دول الحاق شونده هیچ الزامی به لغو مجازات حبس ابد یا حتی مجازات اعدام که علیرغم تمایل برخی کشورها برای گنجاندن آن در اساسنامه برای موارد مهم، در اساسنامه دادگاه کیفری بین المللی نیز، مثل اساسنامه های دیوان های کیفری بین المللی برای یوگوسلاوی سابق و رواندا، ذکری از آن به میان نیامده است در قوانین داخلی خود ندارند. این نکته صراحتاً در ماده ۸۰ اساسنامه مورد تأکید قرار گرفته است.

■ عفو یا بخشودگی

به موجب قوانین اساسی برخی کشورها، مقامات عالی رتبه حق عفو یا بخشش متهمان را دارند. این مشکل از آنجا ناشی می‌شود که آنچه براساس ماده ۱۷ اساسنامه مانع رسیدگی دادگاه کیفری بین‌المللی است انجام تحقیقات یا محاکمه در مورد شخص موردنظر در دادگاههای یک کشور صالح است و نه اعطای عفو یا بخشودگی به وی در آن کشور، برای حل این مشکل می‌توان گفت اعطای عفو یا بخشودگی در یک کشور فقط مانع تعقیب یا مجازات فرد بر طبق نظام داخلی آن می‌شود، و مانع تسلیم فرد به یک دادگاه کیفری بین‌المللی، یا حتی استرداد وی به کشور دیگری که خواستار محاکمه و مجازات اوست، نخواهد شد. در نتیجه، انجام این کار مغایرتی با قانون اساسی کشور مورد درخواست پیدا نخواهد کرد.

■ انجام تحقیقات از سوی دادستان دادگاه در قلمرو کشورهای عضو

ماده (۲) ۵۴ اساسنامه امکان انجام تحقیقات را از سوی دادستان در قلمرو دول عضو پیش‌بینی کرده است. ماده (۳) ۵۷ حتی به شعبه‌های مقدماتی اختیار می‌دهد به دادستان اجازه انجام تحقیقات در قلمرو دولت عضو را بدون جلب همکاری آن دولت، در صورت ناتوانایی دولت مذکور برای همکاری، بدهد. ماده (۴) ۹۹ حق انجام تحقیقات و معاینه محلی و مصاحبه با شهود در قلمرو دولت عضو را با مشورت آن دولت و با رعایت شرایطی که آن دولت می‌گذارد، و در شرایط استثنائی حتی بدون حضور مقامات دولت مورد تقاضا، به دادستان می‌دهد. در این مورد البته ضوابطی برای حفظ اطلاعات راجع به امنیت ملی کشورها در مواد ۷۲ و (۵) ۹۹ اساسنامه پیش‌بینی شده است.

با توجه به قوانین اساسی برخی کشورها اقدامات دادستان در موارد فوق‌الذکر می‌تواند مغایر با حاکمیت ملی آن تلقی شود.

■ ۷. ملاحظات حقوق بشری

در قانون اساسی برخی کشورها حقوقی مثل حق

محاکمه شدن با حضور هیأت منصفه، پیش‌بینی شده است در حالی که در دادگاه کیفری بین‌المللی هیأت منصفه حضور ندارد و متهم فقط توسط قاضی محاکمه می‌شود. به نظر نمی‌رسد این امر مشکل مغایرت با قانون اساسی را برای کشورها ایجاد کند، زیرا این حق در سیستم داخلی پذیرفته شده و مسلماً، همان‌طور که دادگاه عالی آمریکا در پرونده ای‌رای داده است، نمی‌توان منعی برای استرداد متهم به کشور دیگر، به صرف اینکه در آن کشور هیأت منصفه وجود ندارد، تصور کرد. از این گذشته، فلسفه وجود هیأت منصفه در محاکم داخلی عدم تضییع حقوق متهم از سوی قضاتی است که در هر حال با حاکمیت مرتبط شد، و در نتیجه، چه بسا به حفظ منافع حاکمیت بیش از حفظ حقوق متهم تمایل داشته باشند. چنین چیزی در محاکم بین‌المللی متصور نیست، و بنابراین، نیازی به حضور هیأت منصفه در این محاکم برای تضمین حقوق متهمان وجود ندارد. از جمله موارد دیگری که در این بخش می‌تواند مورد توجه قرار گیرد امکان محاکمه مجدد کسی که قبلاً در محاکم داخلی کشوری محاکمه شده در دادگاه کیفری بین‌المللی، به استناد ماده (۳) ۲۰ اساسنامه، است. این ماده به حالتی مربوط می‌شود به نظر دادگاه، محاکمه محکمه داخلی برای فراری دادن متهم از مسئولیت کیف بین‌المللی انجام شده یا به طور مستقل یا بی‌طرفانه انجام نشده باشد. محاکمه مجرمان ممکن است با اصل ممنوعیت محاکمه و مجازات مجدد (ne bis in idem) که در قانون اساسی برخی کشورها به عنوان یکی از ملاحظات حقوق بشری پذیرفته شده است، در تضاد به نظر برسد. دادگاه قانون اساسی اکوادور به استناد اینکه مداخله دادگاه کیفری بین‌المللی مربوط به موارد استثنائی است این امر را مغایر اصل ممنوعیت محاکمه و مجازات مجدد و در نتیجه مغایر قانون اساسی اکوادور ندانسته است. شورای قانون اساسی اسپانیا نیز این روند را به معنی اعطای نوعی صلاحیت قضایی از سوی این کشور به دادگاه کیفری بین‌المللی برای تغییر تصمیمات قضایی در اسپانیا دانسته و آن را ناقض قانون اساسی محسوب نکرده است.

کلاهبرداری اینترنتی آفت عصر نوین ارتباطات

■ گام اول: مقایسه کلاهبرداری اینترنتی با
کلاهبرداری سنتی

کلاهبرداری سنتی به این معناست که کلاهبردار با توسل به وسایل متقلبانه مال باخته را فریب داده و مال او را ببرد. فریب در واقع غفلت و ناآگاهی مالک است، بنابراین لازم است که مال باخته از متقلبانه بودن وسایل متقلبانه اطلاع نداشته و واقعا فریب خورده باشد. همچنین باید رابطه مستقیمی بین توسل به وسایل متقلبانه و فریب خوردن مال باخته وجود داشته باشد.

مسئله

بهمن مختاری

کارشناس حقوق فردوسی



تجارت الکترونیک که در اینجا بازه مقصود بسیار گسترده در بازه ای شامل خرید و فروش های کلان و صادرات و واردات میان کشورها و فروش ها و انتقال های روزانه افراد را شامل می شود امروزه به پدیده ای فراگیر بین مردم جامعه و کسب و کار در زمینه های مختلف تبدیل گشته است و به مشتریان این امکان را میدهد که فقط با چند کلیک در کسری از ساعت کارهای خود را سامان ببخشند.

تجارت الکترونیک در واقع انجام مبادلات تجاری با ابزار الکترونیکی مثل تلفن همراه، کامپیوتر و اینترنت و... را شامل می شود که با توجه به پیشرفت روز افزون در بخش الکترونیک باز شدن فضاهای جدید و همچنین بهره برداری بیشتر از این فضا بهتر و مرغوب تر می شود، در اصل فضای اینترنت برای کسب و کارها موقعیتی بی بدیل به وجود آورد که با هزینه ای کمتر به مصرف کنندگان و مشتریان متعددی دسترسی داشته باشند اما مثل هر عرصه دیگر هوش سیاه افراد تبهکار به این ورطه هم کشیده شد و اگر قانون گذار در این امر دخالت صورت نمی داد آن زمان بود که دیگر فایده و کارکرد خود را از دست میداد همین عامل بود که در سال ۱۳۸۸ باعث شد مجلس قانونجرائم رایانه ای را تصویب و برخی از اعمال را جرم انگاری نماید که یکی از اصلی ترین ها و مهم ترین این اعمال جرم انگاری کلاهبرداری اینترنتی بود

■ گام دوم: شناخت مصادیق و جرایم رایانه‌ای

قانون گذار در مواد ۱۳ قانون جرائم رایانه‌ای مصوب ۱۳۸۸ و ماده ۶۷ قانون تجارت الکترونیک مصوب ۱۳۸۲ به مبحث کلاهبرداری اینترنتی پرداخته است. در این ماده‌های قانونی مصادیق کلاهبرداری رایانه‌ای نام برده شده که مصادیق آن به شرح زیر هستند:

ماده ۱۳ قانون جرائم رایانه‌ای مصوب ۱۳۸۸ برابر با ماده ۷۴۱ قانون تعزیرات: «هر کس به طور غیر مجاز از سامانه‌های رایانه‌ای یا مخابراتی با ارتکاب اعمالی از قبیل محو، ایجاد یا متوقف کردن داده‌ها یا مختل کردن سامانه وجه یا مال یا منفعت یا خدمات یا امتیازات مالی برای خود یا دیگری تحصیل کند علاوه بر رد مال به صاحب آن به حبس از یک تا پنج سال یا جزای نقدی از بیست میلیون ریال یا هر دو مجازات محکوم خواهد شد.»

ماده ۶۷ قانون تجارت الکترونیک مصوب ۱۳۸۲: «هرکس در بستر مبادلات الکترونیکی با سوء استفاده و یا استفاده غیر مجاز از داده پیام‌ها، برنامه‌ها و سیستم‌های رایانه‌ای و وسایل ارتباط از راه دور و ارتکاب افعالی نظیر ورود، محو، توقف داده پیام، مداخله در عملکرد برنامه یا سیستم رایانه‌ای و غیره دیگران را بفریبید و یا سبب گمراهی سیستم‌های پردازش خودکار و نظایر آن شود و از این طریق برای خود یا دیگری وجوه اموال یا امتیازات مالی تحصیل کند و اموال دیگران را ببرد مجرم محسوب و علاوه بر رد مال به صاحبان اموال به حبس از یک تا سه سال و پرداخت جزای نقدی معادل ماخوذه محکوم می‌شود.»

همانطور که ملاحظه می‌کنید قانون گذار رفتارهایی که به وسیله آن‌ها جرم کلاهبرداری اینترنتی محقق می‌شود را مثال زده است که به تفکیک از قرار زیر هستند:

۱. ورود: منظور از ورود، وارد کردن اطلاعات در رایانه برای پردازش است. به طور مثال وارد کردن اطلاعات به سیستم رایانه‌ای بانک و موسسات مالی و اعتباری و واریز یا انتقال وجه به حساب خود و دیگری.

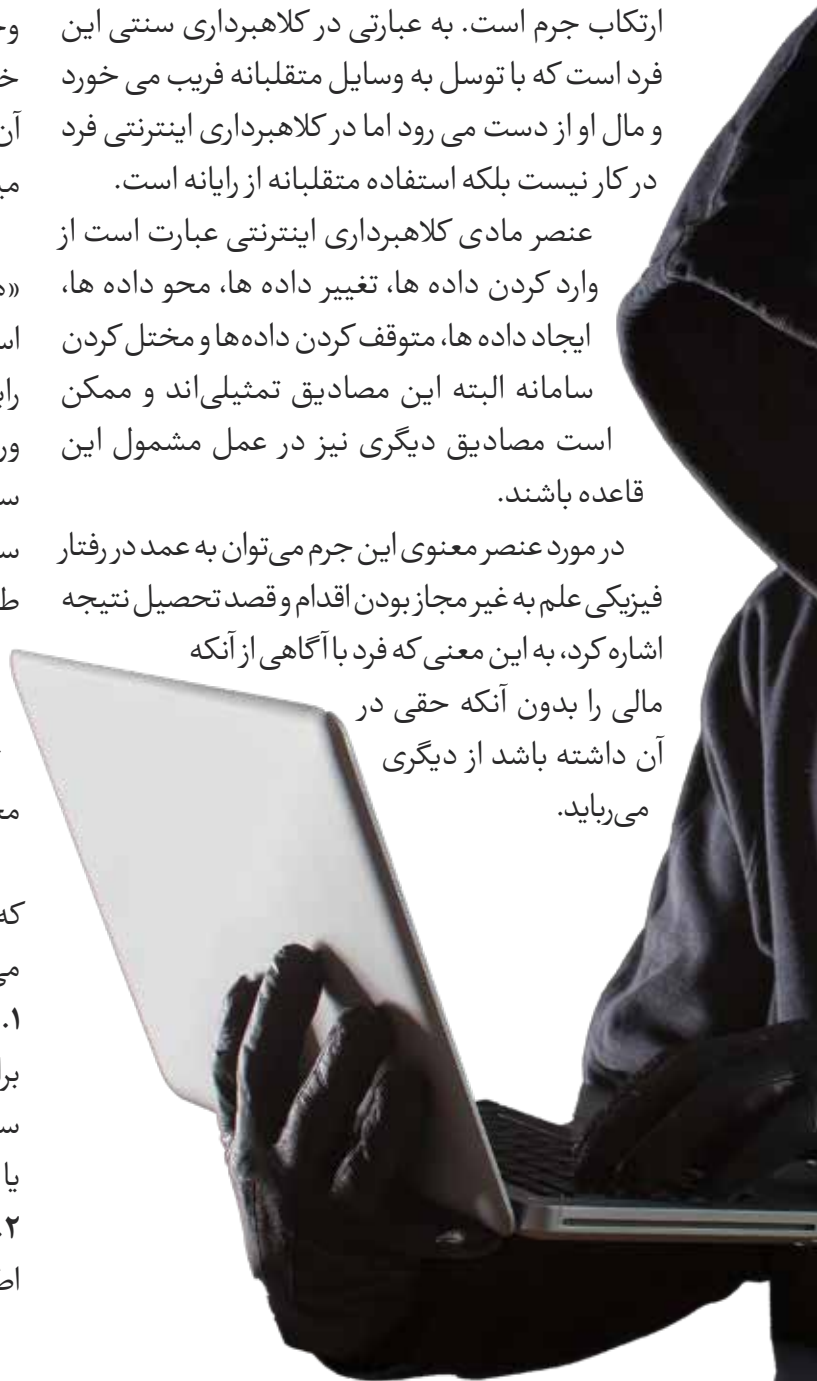
۲. محو: منظور از محو، از بین بردن و حذف کردن داده‌ها و اطلاعات است. به طور مثال کسی با دسترسی به اطلاعات

کلاهبردار باید سوء نیت داشته و به قصد بهره مند شدن خود یا شخص مورد نظرش مال دیگری را ببرد. لازم به ذکر است که کلاهبرداری از جرایم مقید است و برای تحقق آن لازم است حتما نتیجه حاصل شود. اما در کلاهبرداری اینترنتی، کلاهبردار باید از طریق وارد کردن، تغییر یا محو کردن داده‌ها یا مختل کردن سامانه و... مال یا وجهی را تصاحب کند. حتی ممکن است اینکار بدون آگاهی بزه دیده (مال باخته) انجام گیرد.

تفاوت کلاهبرداری سنتی با کلاهبرداری رایانه‌ای در محیط ارتکاب این جرائم و همچنین تفاوت در وسایل ارتکاب جرم است. به عبارتی در کلاهبرداری سنتی این فرد است که با توسل به وسایل متقلبانه فریب می‌خورد و مال او از دست می‌رود اما در کلاهبرداری اینترنتی فرد در کار نیست بلکه استفاده متقلبانه از رایانه است.

عنصر مادی کلاهبرداری اینترنتی عبارت است از وارد کردن داده‌ها، تغییر داده‌ها، محو داده‌ها، ایجاد داده‌ها، متوقف کردن داده‌ها و مختل کردن سامانه البته این مصادیق تمثیلی‌اند و ممکن است مصادیق دیگری نیز در عمل مشمول این قاعده باشند.

در مورد عنصر معنوی این جرم می‌توان به عمد در رفتار فیزیکی علم به غیر مجاز بودن اقدام و قصد تحصیل نتیجه اشاره کرد، به این معنی که فرد با آگاهی از آنکه مالی را بدون آنکه حقی در آن داشته باشد از دیگری می‌رباید.



بانکی اسناد بدهکاری خود را در بانک از بین ببرد.

۳. **ایجاد:** منظور از ایجاد، به وجود آوردن اطلاعاتی است که وجود نداشته اند. به طور مثال کسی اطلاعات خود را به طور غیر مجاز وارد سامانه طرح ترافیک می کند.

۴. **متوقف کردن:** منظور از متوقف کردن، ایجاد وقفه و قطع جریان دسترسی به اطلاعات است. به طور مثال کسی در زمان انتقال وجه با قطع جریان دسترسی و ایجاد وقفه در زمانی که پول در حال واریز به حساب دیگری است پول را وارد حساب خود کند.

۵. **مختل کردن سامانه:** منظور از مختل کردن سامانه ایجاد اختلال غیر مجاز در کار سیستم رایانه ای و کسب منفعت برای خود در فاصله زمانی که اختلال صورت گرفته است.

مواردی که بالا به آن ها اشاره شد همه از مصادیق ارتکاب کلاهبرداری اینترنتی هستند. در صورتی که رفتار مجرمانه ای با هر کدام از مصادیق مذکور مطابقت داشته باشد جرم کلاهبرداری رایانه ای واقع شده است.

مرجع و نحوه ثبت شکایت از کلاهبرداری اینترنتی اولین کاری که در مواجهه با کلاهبرداری رایانه باید انجام داد مراجعه به دادسرای جرائم رایانه ای است. این دادسرا وظیفه رسیدگی به جرائمی که در فضای مجازی و رایانه صورت گرفته را دارد. بعد از آنکه پرونده تشکیل شد و رسیدگی به جریان افتاد دادسرا برای بررسی بیشتر

موضوع، آن را به پلیس فتا ارجاع می دهد. پلیس فتا وظیفه تامین امنیت و مقابله با جرائمی مثل کلاهبرداری های اینترنتی، جعل داده ها و عناوین، سرقت اطلاعات، تجاوز به حریم خصوصی اشخاص و گروه ها، هک و نفوذ به سامانه های رایانه ای و اینترنتی، هرزه نگاری و جرائم اخلاقی و برخی از جرائم سازمان یافته اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی را داراست.

البته راهکار ساده تری هم در رابطه با نحوه شکایت از کلاهبرداری اینترنتی وجود دارد. در صورتی که جرمی علیه شما در فضای مجازی اتفاق افتاد می توانید به سایت اینترنتی پلیس فضای تولید و تبادل اطلاعات (فتا) مراجعه و روی آیکن ارتباطات مردمی کلیک کنید. در این بخش مشخصات، نشانی و شماره شما ثبت می گردد و پلیس فتا در اولین فرصت با شما تماس گرفته و موضوع را پیگیری می کند. همچنین می توانید به دفاتر خدمات الکترونیک قضایی مراجعه کنید و از این طریق شکایت خود را تنظیم کنید.

چنانچه فروشگاه اینترنتی اقدام به دریافت وجه از خریداران و عدم تحویل کالا یا تحویل کالای معیوب نموده، ولی شرایط وقوع جرم کلاهبرداری فراهم نباشد، امکان پیگیری شکایت از طریق سامانه نماد اعتماد الکترونیکی enamad.ir نیز وجود خواهد داشت.

■ گام سوم: مجازات و دادگاه صالح برای رسیدگی

مطابق با ماده ۶۷ قانون تجارت الکترونیک مصوب ۱۳۸۲ مجازات جرم کلاهبرداری رایانه ای یک تا سه سال حبس و رد مال به صاحب آن و پرداخت جزانقدی معادل مال مآخوذه می باشد. بنابراین مجازات این جرم شامل حبس، رد مال و پرداخت جزای نقدی می باشد.

و در مورد دادگاه صالح برای رسیدگی به جرم کلاهبرداری اینترنتی هم باید گفت که با لحاظ رای وحدت رویه شماره ۷۲۹ مورخ ۱۳۹۱/۱۲/۱ هرگاه تهیه مقدمات و نتیجه حاصل از آن، در حوزه های قضایی مختلف صورت گرفته باشد دادگاهی که بانک افتتاح کننده حساب زیان دیده از بزه که پول به طور متقلبانه از آن برداشت شده در حوزه آن قرار دارد صالح به رسیدگی است.

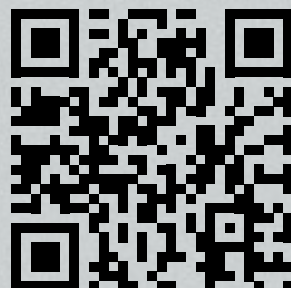


فراخوان دعوت به همکاری

نشریه (دادوبیداد) به صاحب امتیازی انجمن علمی حقوق دانشگاه
فردوسی مشهد از تمامی حقوق خوانان، حقوق دانان و دیگر علاقه
مندان دعوت به همکاری می نماید.

متقاضیان می توانند جهت کسب اطلاعات بیشتر به کانال تلگرامی
نشریه به آدرس ذیل مراجعه نمایند:

@DadobidadLawJournal





محب مشکات (شهاب حسینی) در نقش افسر پرونده

در کلیه نظام‌های قضایی دنیا، مسئولیت انجام هر کدام از مراحل مذکور حسب مورد با یک نهاد قضایی است؛ در نظام قضایی ایران، انجام مرحله اول با نهاده‌ای به نام «دادسرا» است یعنی کشف جرم زیر نظر دادستان بر عهده ضابطان دادگستری، تعقیب متهم از وظایف و اختیارات دادستان و انجام تحقیق بر عهده بازپرس می‌باشد. بر اساس قانون آیین دادرسی کیفری، به شخصی که وظیفه اش، انجام تحقیقات مقدماتی، رسیدگی به چگونگی وقوع یک جرم، پیدا کردن متهم و بازجویی از او است، بازپرس می‌گویند اما همانطور که در چندین سکانس از فیلم مشاهده کردیم، محب مشکات خود را در نقش افسر پرونده به اشخاص ثالث در فیلم و متهمان و مجرمان معرفی میکنند...